ف ه
۲

میکروفیلم تهیه شد

آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب: صافی اول و آخر ناقص، کاغذ آهار مهره، جلد مقوا ...

مؤلف: ملا خلیل قزوینی ... محشی ...

شارح ... مترجم ...

تاریخ تحریر: حدود سده ۱۳ ق ... نوع خط: نستعلیق ... تعداد سطر: ۱۷

جزء کتب: اخبار ... زبان: فارسی ... عدد اوراق: ۱۷۴

طول: ۲۵ ... عرض: ۱۵/۵ ... شماره عمومی: ۲۴۹۵۸

وقفی / خریداری: حاج آقا جمال الدین مرتضوی ... تاریخ وقف / خریداری: مهر ۱۳۷۷

ملاحظات ...

اندازهٔ نوشته‌ها: ۹×۱۷

بسمه تعالی

اهدایی به کتابخانه آستان قدس رضوی (ع)

از محل ثلث مرحوم آیت‌الله حاج سید جمال الدین مرتضوی

رضوان الله تعالی علیه

علی علیه السلام

٢٣٦ / ٢٨

عَلِیٍّ عَلَیْهِ السَّلٰم اَنَّ الثَّناءَ عَلَی [illegible] وَالصَّلٰوةَ عَلیٰ رَسُولِهِ قَبْلَ الْمَسْئَلَةِ وَاِنَّ اَحَدَکُمْ لَیَاْتِی الرَّجُلَ یَطْلُبُ الْحَاجَةَ فَیُحِبُّ اَنْ یَقُولَ لَهُ خَیْراً قَبْلَ اَنْ یَسْاَلَهُ حَاجَتَهُ **شرح** واِن بکسر همزه کلام امام جعفر صادق علیه السلم است

ومضمون این ظاهر است از شرح حدیث دوم وششم این باب **هشتم اصل**

عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلٰم قَالَ قُلْتُ اٰیَتَانِ فِی کِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اَطْلُبُهُمَا فَلَا اَجِدُهُمَا قَالَ وَمَا هُمَا قُلْتُ قَوْلُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اُدْعُونِی اَسْتَجِبْ لَکُمْ فَنَدْعُوهُ وَلَا نَرَی اِجَابَةً قَالَ اَفَتَرَی اللهَ عَزَّ وَجَلَّ اَخْلَفَ وَعْدَهُ قُلْتُ لَا قَالَ فَمِمَّ ذٰلِکَ قُلْتُ لَا اَدْرِی قَالَ لٰکِنِّی اُخْبِرُکَ مَنْ اَطَاعَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِیمَا اَمَرَهُ ثُمَّ دَعَاهُ مِنْ جِهَةِ الدُّعَاءِ اَجَابَهُ قُلْتُ وَمَا جِهَةُ الدُّعَاءِ قَالَ تَبْدَاُ فَتَحْمَدُ اللهَ وَتَذْکُرُ نِعَمَهُ عِنْدَکَ ثُمَّ تَشْکُرُهُ ثُمَّ تُصَلِّی عَلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ ثُمَّ تَذْکُرُ ذُنُوبَکَ فَتُقِرُّ بِهَا ثُمَّ تَسْتَغْفِرُ مِنْهَا فَهٰذَا جِهَةُ الدُّعَاءِ **شرح** فرق میان استجابت واجابت اینست که اول قبول دعاست خواه مقارن دادن خصوص آنچه طلب شده باشد یا چیزی که در حکم آنست باشد وخواه نه ودوم دادن انچه دعاست مثل خصوص آنچه طلبیده یا چیزی که در حکم آنست و بهتر از آنست باعتبار نفع داعی یا باعتبار حکمت الٰهی راوی خیال کرده که مدلول قول الله تعالی ادعونی استجب لکم اینست که هر کس آنچه طلب کند بخصوص آن برا او حاصل میشود بی شرط وبی مانع واین ظاهر البطلانست

چه کاهی چو کسی دعا میکند و هر یکی نقیض مطلوب دیگری را طلب میکند و در این حدیث
الکفا ببیان شرط شده و بعض موانع بیان نشود و در حدیث اول باب نوزدهم
فیما امره اشارتست بقول الله تعالی در سورهٔ اعراف که و لله الاسماء الحسنی
فادعوه بها و بیان شد در کتاب التوحید در حدیث چهارم باب بیست و سیوم
و حاصل اینست که هر که ائمهٔ معصومین را نشناسد الله تعالی را نمیشناسد و او را نمیخوانند
زیرا که کنه الله تعالی و تشخص او مدرک کسی نمیشود پس کسی که الحاد در صفات ربوبیت او
کند بتعمق فکر خود مانند یهود و فلاسفه و تابعان ایشان معرفت او حاصل نکرده لیکن در
پیش او جز آن ربیست که غایت فکر اوست الله نیست و باین شرط اشاره شده
یعنی
در سورهٔ بقره اجیب دعوة الداع اذا دعان و می آید در حدیث اول باب نوزدهم
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که گفتم دو آیت را در کتاب الله
عز و جل است طلب میکنم صدق آنها را پس نمییابم گفت که چیست آنها گفتم که قول الله
عز و جل در سورهٔ مومن که دعا کنید مرا تا مستجاب گردانم برای شما بیان این آنکه دعا میکنیم
و او را نمی بینم قبول دعا را امام گفت که آیا پس گمان میبری الله عز و جل را که مخالف وعدهٔ
خود کرده باشد گفتم که نه گفت که پس از چیست آنچه گفتی که دعا قبول نمیشود گفتم که
نمیدانم گفت که لیکن من خبر میدهم ترا بیان این آنکه هر که فرمان برداری کرد الله
عز و جل را در آنچه فرموده او را بانیمعنی که پیروی امام معصوم مفترض الطاعه کرد در اجزاء
صفات کمالیه بر الله تعالی و بتعمق فکر خود اکتفا نکرد و بعد از آن دعا کرد او را از راه

ایضا بکتب بطل بحل ح بیاض و مما غیر عنه بسعد
اللهم انی اتوجه الیک بحق اسمائک الثلث
و اعظم لدیک و اتقرب
و اتوسل الیک بمن اوجبت
حقه علیک محمد و علی
و فاطمة و الحسن و الحسین و علی
و محمد و جعفر و موسی
و علی و محمد و علی
و الحسن محمد المهدی
صلوات الله علیهم
اجمعین الکفنی شر کذا
و کذا ثم یطوی الرقعة
فی بندقة طین ثم
طرحها فی ماء
جار او فی بئر فانه
سبحانه و تعالی یفرج عنک
و قبل جول و در کتب فهل المنال

دعا

من عرف بالله فمن لم يعرفه فليس يعرفه انما يعرف غيره والله تعالى گفته در سوره زمر که
يا عبادى الذين اسرفوا على انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله يغفر الذنوب جميعا ای
بندگان من که گناهان کردند نا امید مشوید از رحمت الله تعالى بدرستی که الله تعالى می
آمرزد گناهان را همگی ذکر این آیت اینجا اشارتست باینکه خطاب در این آیت با شیعه امامیه
است که گناهان کرده اند و دعا میکنند و اثر استجابت آن در دنیا ظاهر نمیشود برای
اینکه در روز قیامت باعث مغفرت جمیع گناهان ایشان بشود بقرینه اینکه در سابق این
آیت نشان عباد را گفته که الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه و بیان شد در حدیث
دوازدهم باب اول کتاب العقل و علی بن ابراهیم در تفسیر نقل کرده از ابی جعفر علیه السلم
که گفته که وفی شیعة ولد فاطمة انزل الله هذه الآية خاصة و الله تعالی گفته در سوره البقره
که الشيطان يعدكم الفقر ويأمركم بالفحشاء والله يعدكم شیطان در وعده که با شما میکند که
اگر تابع امر من شوید باختلافات و اجتهادات مالدار میشوید حقیقة وعده بی چیزی میکند
چه عمده بی چیزی بی چیزی آخرتست نه دنیا و امر میکند شما را بخصلت رسوا که حکم از روی
ظن است و الله تعالى وعده میکند شما را در پیروی امام عالم بجمیع احکام آمرزش گناه از جانب خود
و فضل رحمت خود پس مباش بالله عز و جل خاطر جمع تر از خود ت بغیر الله تعالى و مکرد ای
ای شیعه امامیه در دلهای خود مکر ضد فقر را پس بیرا که گناه آمرزیده شده است برای شما

دوم اصل عَنْ مَنْصُورٍ الصَّيْقَلِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ رُبَّمَا
دَعَا الرَّجُلُ بِالدُّعَاءِ فَاسْتُجِيبَ لَهُ ثُمَّ أُخِّرَ ذَلِكَ إِلَى حِينٍ قَالَ

المكتبة الخاصة
للسيد كمال الدين الموسوي المرتضوي

فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَلِمَ ذَاكَ لِيَزْدَادَ مِنَ الدُّعَاءِ قَالَ نَعَمْ شرح ربما
بتقدیر استفهام است ثم برای تعجب است مشار الیه ذلک اجابت دعاست که مفهوم است
از استجیب لیزداد بطریق بتقدیر استفهام است من در من الدعا برای سببیت است یعنی
روایت است از منصور صیقل جلا دهنده شمشیر گفت که گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که
آیا این هست که بسا که دعا کرده باشد مرد بنوعی از دعا پس مستجاب شده باشد برای او
با وجود آن تاخیر کرده شده باشد باجابت آن تا وقتی که راوی گفت که امام گفت که
آری گفتم و چرا است آن تاخیر اجابت آیا برای اینست که زیاد شود آنمرد بسبب آن دعا یعنی
که زیاد شود مرتبه او بسبب تکرار او آن دعا گفت که آری سیوم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلْمَلَكَيْنِ قَدِ اسْتَجَبْتُ
لَهُ وَلَكِنِ احْبِسُوهُ بِحَاجَتِهِ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَ صَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ
لَيَدْعُو فَيَقُولُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَجِّلُوا لَهُ حَاجَتَهُ فَإِنِّي أُبْغِضُ صَوْتَهُ شرح
للملکین اشارت باینست که چنانچه هر کس را دو ملک است که کاتبان اعمال اند دو ملک دیگر هست
که موکلند بر او برای کارسازی او و نگاه داشتن او از سوختن و غرق شدن و مانند آن انهما ما
نزل قضا چنانچه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث هشتم باب فضل الیقین که باب
سی ام است ضمیر جمع در احبسوا و در عجلوا اشارتست باینکه در هر روزی و هر شبی دو ملک
موکلند غیر دو ملک روز سابق و شب سابق و خطاب در هر روز و شب از زمان حبس و تعجیل با
هر ملکی علیحده بضمیر مفرد میشود چنانچه می آید [illegible] در حدیث هفتم این باب نظر اینکه گفته در سوره

مؤمنون

٣

مؤمنون که یا ایها الرسل کلوا من الطیبات با وجود آنکه خطاب با هر رسولی علیحده در هر زمانش
بلفظ مفرد شده یعنی روایتست از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بدرستی
که بنده هر آینه گاهی دعا میکند پس میگوید الله عز و جل دو ملک موکل بر او را که بتحقیق مستجاب
کردم برای او ولیکن نگاه دارید او را در دعا بوسیله حاجت او با تبعی که تاخیر در کارسازی او
کنید چه بدرستی که من دوست میدارم که بشنوم آواز او را در دعا و بدرستی که بنده هر آینه گاهی
دعا میکند پس میگوید الله تبارک و تعالی دو ملک موکل بر او را که تعجیل کنید برای او حاجت
او را چه بدرستی که من دشمن میدارم آواز او را چهارم اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ
السَّلَامُ يُسْتَجَابُ لِلرَّجُلِ الدُّعَاءُ ثُمَّ يُؤَخَّرُ قَالَ نَعَمْ عِشْرِينَ سَنَةً شرح
یستجاب بتقدیر استفهام است ثم برای تعجب است ضمیر مستتر در یؤخر راجع باجابت است
که مفهوم است از یستجاب مانند آنچه مذکور شد در شرح حدیث دوم این باب یعنی
گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که آیا مستجاب میشود برای مرد دعا با وجود آن تاخیر کرده میشود
اجابت دعا گفت که آری گاهی تا بیست سال میشود پنجم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا
وَبَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعُونَ عَاماً شرح روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلم که گفت که بود میان قول الله عز و جل در خطاب با موسی و هرون در سوره
یونس که بتحقیق بفعل آورده شد اثر نفرین شما بر فرعون و ارکان دولت او و میان
گرفتار کردن فرعون بغرق شدن چهل سال ششم اصل سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ

عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَدْعُو فَيُؤَخَّرُ إِجَابَتُهُ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ شرح شنیدم
از امام جعفر صادق علیه السلام میگفت که بدرستی که مؤمن هر آینه گاهی دعا میکند پس موخر
میشود اجابت آن تا روز جمعه مراد اینست که گاهی دعای مؤمن مستجمع جمیع شروط وجوب استجابت
است در تحت وعده ادعونی استجب لکم داخل است لیکن برای استمرار دعا و دریافتن شرف
دعای روز جمعه تاخیر در اجابت میشود اگرچه تاخیر در استجابت شده باشد هفتم اصل قال
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْعَبْدَ الْوَلِيَّ لِلَّهِ يَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ
يَنُوبُهُ فَيُقَالُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ اقْضِ لِعَبْدِي حَاجَتَهُ وَلَا تُعَجِّلْهَا فَإِنِّي أَشْتَهِي أَنْ
أَسْمَعَ نِدَاءَهُ وَصَوْتَهُ وَإِنَّ الْعَبْدَ الْعَدُوَّ لِلَّهِ لَيَدْعُو اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْأَمْرِ
يَنُوبُهُ فَيُقَالُ لِلْمَلَكِ الْمُوَكَّلِ بِهِ اقْضِ حَاجَتَهُ وَعَجِّلْهَا فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَسْمَعَ نِدَاءَهُ
وَصَوْتَهُ قَالَ فَيَقُولُ النَّاسُ مَا أُعْطِيَ هَذَا إِلَّا لِكَرَامَتِهِ وَلَا مُنِعَ هَذَا إِلَّا لِهَوَانِهِ شرح
النوب بفتح نون و سکون واو و باء یکنقطه مصدر باب نصر آمدن مشکلی بر کسی استعمال آن اینجا در الله تعالی
الله تعالی بمعنی اراده است یعنی گفت امام جعفر صادق علیه السلام که بدرستی که بنده که دوست
است گاهی میکند الله عز و جل را در مشکلی که بر میخورد او را پس گفته میشود ملک موکل باو را با الله
که روا کن برای بنده من حاجت او را و زود مکن او را چه بدرستی که من اراده دارم که بشنوم
گفتن او را و آواز او را و بدرستی که بنده که دشمن الله تعالی است هر آینه گاهی دعا میکند الله
تعالی را عز و جل در مشکلی که بر میخورد او را پس گفته میشود ملک موکل باو را که روا کن حاجت او را و زود
کن او را چه بدرستی که من کراهیت دارم که بشنوم یا الله گفتن او را و آواز او را امام گفت که پس

میگویند

میگویند مردمان جاهل که داده نشد این بنده مگر برای عزیز بودن او و ممنوع از مطلب خود نشد این بنده مگر برای بی اعتباری او و حال آنکه حقیقت بر عکس گفته آنمردمانست هشتم اصل عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلٰمُ قَالَ لَا یَزَالُ الْمُؤْمِنُ بِخَیْرٍ وَرَجَاءِ رَحْمَةٍ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مَا لَمْ یَسْتَعْجِلْ فَیَقْنَطَ وَیَتْرُکَ الدُّعَاءَ قُلْتُ لَهُ کَیْفَ یَسْتَعْجِلُ قَالَ یَقُولُ قَدْ دَعَوْتُ مُنْذُ کَذَا وَکَذَا وَمَا اَرَی الْاِجَابَةَ شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت همیشه مؤمن داعی با خوبی و امیدواری رحمت است از الله عز وجل مادام که شتاب نکند تا ناامید گردد و ترک کند دعا را گفتم او را که چگونه شتاب میکند گفت که با خود میگوید که بتحقیق دعا کردم اینقدر و اینقدر زمان و نمی بینم اثر قبول دعا را مراد اینست که در هر بار تکرار دعا میکند رحمتی علیحده برای او حاصل میشود پس نمی باید که این خیال باطل را در دل خود گذراند که باعث ناامیدی و ترک دعا شود نهم اصل عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلٰمُ قَالَ اِنَّ الْمُؤْمِنَ لَیَدْعُو اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِی حَاجَتِهِ فَیَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اَخِّرُوا اِجَابَتَهُ شَوْقًا اِلَی صَوْتِهِ وَدُعَائِهِ فَاِذَا کَانَ یَوْمَ الْقِیٰمَةِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدِی دَعَوْتَنِی فَاَخَّرْتُ اِجَابَتَکَ وَثَوَابُکَ کَذَا وَکَذَا وَدَعَوْتَنِی فِی کَذَا وَکَذَا فَاَخَّرْتُ اِجَابَتَکَ وَثَوَابُکَ کَذَا وَکَذَا قَالَ فَیَتَمَنَّی الْمُؤْمِنُ اَنَّهُ لَمْ یُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَةٌ فِی الدُّنْیَا مِمَّا یَرَی مِنْ حُسْنِ الثَّوَابِ شرح شوقا مفعول له فیقول است ضمیر انه ضمیر شان است یا راجع بالمؤمن است لم یستجب بمعنی لم یجب است من در مما برای سببیت است و در من حسن برای بیانست یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بدرستی که مؤمن هر آینه گاهی دعا میکند الله عز وجل را برای حاجت خود پس میگوید

۲ عَبْدِي دَعَوْتَنِي

الله عز و جل ملائکه را که موکلند بر او چنانچه گذشت در حدیث سیوم این باب که تأخیر کنید
اثر قبول دعای او را برای خواهش آواز او و دعای او پس چون شود جهان در روز چنین
قیامت در روز قیامت میگوید الله عز و جل بندهٔ خود را که ای بندهٔ من دعا کردی مرا برای
و چنین از حاجتهای تو پس تأخیر کردم دادن اثر قبول دعای ترا و ثواب آن دعای تو چنین
بسبب
و چنین است امام گفت که پس آرزو میکند مؤمن اینکه مجاب نشد برای او هیچ دعای در دنیا
آنچه می بیند که خوبی ثواب دعای غیر سریع الاجابه باشد
حدیث
[illegible] صلوه اسم تصلیه است و بیان در کتاب الحج در شرح
تصلیه
سی و هشتم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایه است اینکه
ماخوذ است از صلا بفتح صاد و تخفیف لام و الف مقصوره بمعنی دنبال اسب و مانند آن و مراد جدا
نامند درودی
نشدن از کسی بعنوان محافظت بر او است لهذا متعدی بعلی میشود و آنرا در فارسی
بمعنی دفع نالایق از چیزی چنانچه نجار را درودگر مینامند و درود الله تعالی بر کسی عبارت از
محافظت
محافظت بر او است از نالایق مثل گماشتن هزار صف ملائکه موکلین بتوفیق مومنان برای
ست
برایشان از نالایق و درود ملائکه بر کسی عبارت از فرمان برداری ایشان الله تعالی را
و درود
در مهیا کردن اسباب توفیق آنکس چنانچه می آید در حدیث شصت و چهاردهم این باب
ره
رسول و وصی او بر کسی عبارت از رعایت از جانب آنکس شفقت بر او است چنانچه گفته در سو
ست
توبه که و صل علیهم ان صلوتک سکن لهم و درود ما بر سابقان عبارت از بردی ایشان ا
ن
در آوامر و نواهی ایشان و مانند آن و چون اشرف اقسام درود زبانی ما بر سابقا

طلب

طلب درود از الله تعالی است برای ایشان که گفته میشود در مقام درود زبانی که اللهم صل علی محمد و آل محمد

چنانچه در تشهد نماز است و نماز مسمی باسم آن شد باعتبار اینکه آن خاتمه نماز فریضه است و غیر فریضه است

و نسبت آن بباقی اجزای نماز مثل نسبت نتیجه بمقدمات و نسبت ثمره بشجره است چنانچه مستفاد

میشود از قول الله تعالی در سوره عنکبوت واقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر

ولذکر الله اکبر و می آید در حدیث اول کتاب فضل القرآن که نحن ذکر الله و نحن اکبر و درود

کسی بر خود عبارت از دعا برای خود و مانند آنست چنانچه می آید در حدیث سیوم و چهارم

باب

این باب [illegible] این باب بیان فضیلت درود بر محمد و آل او علیهم السلم است و درین

باب بیست و یک حدیث است عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا یزال الدعاء

محجوبا حتی یصلی علی محمد و آل محمد روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت

همیشه دعا در پرده است و بمحل استجابت نمیرسد تا وقتی که درود گفته شود بر محمد و آل محمد علیهم السلم

عن ابی عبد الله علیه السلام قال من دعا و لم یذکر النبی صلی الله علیه و آله رفرف الدعاء علی راسه فاذا ذکر النبی صلی الله علیه و آله

رفع الدعاء لم یذکر بصیغه مضارع معلوم باب نصر است الذکر بکسر ذال ثنا گفتن و آله دو

مجرور است بعطف بر ضمیر مجرور بی اعاده جار چنانچه جایز است در مذهب کوفیین یا منصوب است بر مفعول معه

و عاملش صلی است و میتواند بود که منصوب باشد بعطف بر النبی الرفرفه بدو رای بی نقطه و دو فا مصدر

باب فعلله ایستادن مرغ در هوا بر سر چیزی پهن کردن دو بال خود اینجا استعاره شده برای

جدا شدن دعا از داعی و نرسیدن بمحل استجابت روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم که گفت

هر که دعا کند و ثنا نگوید نبی را صلی الله علیه و آله ایستادن آن دعا را بر سر او پس چون ثنا گفت نبی را صلی الله

علیه و آله برداشته شد دعا محل استجابت عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلٰمُ اَنَّ
رَجُلاً اَتَی النَّبِیَّ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ فَقَالَ یَا رَسُولَ اللهِ اَجْعَلُ لَکَ ثُلُثَ صَلَوَاتِی
لَا بَلْ اَجْعَلُ لَکَ نِصْفَ صَلَوَاتِی لَا بَلْ اَجْعَلُهَا کُلَّهَا لَکَ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ
عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ اِذَنْ تُکْفَی مُؤْنَةَ الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ اجعل بصیغه مضارع متکلم وحده برای
استقبال است و برای وعد است که مانند نذر است لام در لک برای اختصاص است و مراد اینجا اتصال است
و مراد بصلوة اینجا درود بر خود بعنوان دعا است و اتصال ثلث دعاها بر رسول عبارت از اینست که بعد از
هر درودی بر رسول سه دعا برای خود کند و اتصال نصف دعاها بر رسول عبارت از اینست که بعد از
هر درودی بر رسول دو دعا برای خود کند و اتصال جمیع دعاها بر رسول عبارت از اینست که بعد از
هر درودی بر رسول یک دعا بیشتر نکند چنانچه می آید در حدیث آینده و قرینه بر اراده این معنی اینست که در دوم
کفت که نصف صلواتی و نگفت که ثلثی صلواتی تا کسر بهم رسد یا اختلاف بهم رسد با نیز وش که بعد از
یکدرود یک دعا باشد و بعد از درودی دیگر دو دعا باشد و اگر قطع نظر از حدیث آینده و قرینه این
کنیم میتواند بود که مراد آنحضرت در اول این باشد که ثلث دعاهای خود را درود بر تو میکنم و در دوم اینکه
نصف دعاهای خود را درود بر تو میکنم یا مراد هدیه کردن ثلث ثواب صلواة مثلا باشد و بر این تقدیر اجعل بمعنی
حال نیز میتواند بود و لام برای ملکیت میتواند بود و صلوة بمعنی درود بر نبی علیه السلام و بمعنی نماز نیز میتواند بود
لا در دو جا برای عدول از سابق است برای زیاد کردن وعده پس بل برای اضراب است تکفی بصیغه
مضارع مجهول مخاطب معتل اللام باب ضرب است و مفعول اول آن ضمیر مستتر است که نایب فاعل است
مؤنة منصوب و مفعول دوم است الکفایه بکسر کاف مهمی از کسی کردن بی شرکت او در آن مهم

المؤنة

ب

المؤنة بفتح میم وضم همزه وسکون واو ونون آنچه ضرور باشد برای کسی و تعب باشد اورا
در فعل آن روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام که مردی آمد نزد نبی صلی الله
علیه وآله پس گفت ای رسول الله میکردانم متصل بتو دو دانک دعاهای خود را بلکه میکردانم
بتو سه دانک دعاهای خود را نه بلکه میکردانم دعاهای خود همه آنها متصل بتو پس گفت رسول الله
صلی الله علیه وآله که در این هنگام کارسازی کرده میشوی بدفع مشقت دنیا وآخرت
سَأَلْتُ اَبَاعَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مَعْنَى اَجْعَلُ صَلَوَاتِي كُلَّهَا لَكَ
فَقَالَ يُقَدِّمُهُ بَيْنَ يَدَيْ كُلِّ حَاجَةٍ فَلَا يَسْأَلُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا حَتَّى يَبْدَأَ
بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَيُصَلِّي عَلَيْهِ ثُمَّ يَسْأَلُ اللهَ حَوَائِجَهُ حتی برای
کلوا است
استثنا متصل است فیصلی منصوبست و همچنین یسال در حوائجه از قبیل جمع در یا ایها الرسل
که بیان شد در شرح حدیث سیوم باب سابق پرسیدم از امام جعفر صادق علیه السلام
چیست معنی اینکه میکردانم دعاهای خود همه آنها را برای تو که در حدیث سابق مذکور شد پس گفت
که پیش میدارد رسول علیه السلام را پیش هر حاجتی با بزرگیش که طلب میکند از الله تعالی
چیزی را مگر آنکه ابتدا میکند بنبی صلی الله علیه وآله با بزرگیش که درود میکند بر او بعد از آن سوال
میکند حاجات خود را هر یک را علیحده بعد از درود . قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
لَا تَجْعَلُونِي كَقَدَحِ الرَّاكِبِ فَاِنَّ الرَّاكِبَ عَلَّقَ قَدَحَهُ فَيَشْرَبُهُ اِذَا شَاءَ اِجْعَلُونِي فِي اَوَّلِ
الدُّعَاءِ وَفِي آخِرِهِ وَفِي وَسَطِهِ القدح بفتح قاف وفتح دال بی نقط ظرفی که برای آبخوری ساخته شود
از چوب و مانند آن فان تا آخر برای تحقیق وجه تشبیه و دفع دخلست ببیان اینکه یاد کردن رسول

در وقت حاجت و ضرورت باعث عدم مشابهت رسول بقدح راکب نمیشود جه وجه مشابهت
فراموش کردن در اکثر اوقات است و ابن اثیر گفته که لا تجعلونی کقدح الراکب ای لا تؤخرونی فی
الذکر لان الراکب یعلق قدحه فی آخر رحله عند فراغه من ترحاله و یجعله خلفه قال حسان کما نیط خلف
الراکب القدح الفرد و ظاهر این حدیث مناسب این وجه تشبیه است فی هر سه جا بمعنی مع است اضافه
هر سه جا بیانیه است و مراد اینست که اگر چند دعا داشته باشید مرا با هر یکی علیحده ذکر کنید
کفت رسول الله صلی الله علیه و آله که مگردانید مرا مانند قدح سوار در اینکه چون حاجتی نداشته باشید مرا
فراموش کنید جه بدایستی که سوار میکند قدح خود را پس می آشامد آنرا که در قدح کرده
هر وقت که خواسته باشد گردانید مرا با دعای اول و با دعای آخر و با دعای میانه یعنی که با هر دعا
مرا علیحده ذکر کنید و درود بر من کنید عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ
قَالَ إِذَا ذُكِرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَكْثِرُوا الصَّلَوةَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ
صَلَوةً وَاحِدَةً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ أَلْفَ صَلَوةٍ فِي أَلْفِ صَفٍّ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَلَمْ يَبْقَ شَيْءٌ مِمَّا
خَلَقَهُ اللهُ إِلَّا صَلَّى عَلَى الْعَبْدِ لِصَلَوةِ اللهِ عَلَيْهِ وَصَلَوةِ مَلَائِكَتِهِ فَمَنْ لَمْ يَرْغَبْ فِي
هَذَا فَهُوَ جَاهِلٌ مَغْرُورٌ قَدْ بَرِئَ اللهُ مِنْهُ وَرَسُولُهُ وَأَهْلُ بَيْتِهِ فی در فی الف
برای سببیت یا بمعنی مع است و بنا بر اول مقصود اینست که هزار درود الهی علیحده نیست بلکه عبارت
از توفیق آن بنده است بموکل کردن جمعی از ملائکه که برای محافظت بر بندگان مؤمن از نالایق صف زده اند
و ایشان هزار صف اند و این اشارتست بتفسیر قول الله تعالی در سوره احزاب که ان الله و ملائکته
یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما و مراد صلوة بر محمد و آل محمد است و لهذا

خام

خاتمه هر نماز صلوات و سلام بر ایشانست و مؤید این آنکه در آخر این حدیث و اهل بیت بزرگوار
روایتست از ابو بصیر از امام جعفر صادق علیه السلام راوی گفت که امام گفت که چون مذکور
شود نبی صلی الله علیه و آله پس بسیار کنید درود را بر او چه بدرستی که شان اینست که هرکه درود کند
بر نبی یک درود درود میکند الله تعالی بر او هزار درود و بوسیله هزار صف از ملایکه که برای توفیق
مؤمنان و محافظت ایشان از نالایق صف زده اند بفرمان الهی و نمیماند چیزی از آنچه آفریده اورا
الله تعالی مگر آنکه بزبان حال درود میکند بر آن بنده بسبب درود الله تعالی بر او و درود ملایکه بر او
پس هرکه رغبت نکند در این مرتبهٔ عالی پس او نادان بازی خورده از شیطانست تحقیق دوری
کرده الله تعالی ازو و دوری کرده رسول الله و اهل بیت او ازو قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَنْ صَلَّی عَلَیَّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَمَلَائِکَتُهُ فَمَنْ شَاءَ فَلْیُقِلَّ
وَمَنْ شَاءَ فَلْیُکْثِرْ فلیقل بتشدید لام مفتوحه بصیغهٔ امر غایب باب افعال است ترجمه گفت
رسول الله صلی الله علیه و آله که هرکه درود کند بر من درود میکند الله تعالی بر او و درود میکند ملایکه
الله تعالی بر او پس هرکه خواهد کمی درود الله تعالی و ملائکه را بر خود پس باید که کم کند درود را بر من
و هرکه خواهد بسیاری درود الله تعالی و ملایکه را بر خود پس باید که بسیار کند درود را بر من
قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ الصَّلٰوةُ عَلَیَّ وَعَلٰی اَهْلِ بَیْتِی تَذْهَبُ
بِالنِّفَاقِ گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که درود بر من و بر ائمه که خانواده منند
بر طرف میکند نفاق را که مخالفین شیعه امامیه در تشهد درود بر محمد و آل محمد علیهم السلام
میکنند و با وجود آن منافقند درود مخالفان محض لفظ است چرا که غافلند از

اینکه معنی درود در هر نماز اعتراف بامامت ائمه معصومین از اهل البیت علیهم السلام با [illegible]

دنیاست و ایضا مراد اینست که آن درود مقتضی برطرف شدن نفاقست و تخلف مقتضا کلی

جزئی از آن جزئیست مانعی ممکن است [illegible] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ

مَنْ قَالَ يَا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مِائَةَ مَرَّةٍ قُضِيَتْ لَهُ مِائَةُ حَاجَةٍ ثَلَاثُونَ

لِلدُّنْيَا [illegible] روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که گفت که ای صاحب کل اختیار

درود کن بر محمد و آل محمد صد بار روا کرده میشود برای او صد حاجت سی حاجت از جمله آنها برای

نفع دنیاست و باقی برای نفع آخرتست [illegible] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قَالَ كُلُّ دُعَاءٍ يُدْعَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ مَحْجُوبٌ عَنِ السَّمَاءِ حَتَّى يُصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

مُحَمَّدٍ [illegible] مضمون این موافق حدیث این بابست [illegible] جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ أَجْعَلُ نِصْفَ صَلَوَاتِي لَكَ قَالَ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ أَجْعَلُ صَلَوَاتِي كُلَّهَا

لَكَ قَالَ نَعَمْ فَلَمَّا مَضَى قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كُفِيَ هَمَّ الدُّنْيَا

وَالْآخِرَةِ [illegible] اجعل بتقدیر استفهام و برای استقبال است و مضمون این ظاهر است از شرح

حدیث سیوم این باب [illegible] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى

رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي جَعَلْتُ ثُلُثَ صَلَوَاتِي لَكَ

فَقَالَ لَهُ خَيْرًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ إِنِّي جَعَلْتُ نِصْفَ صَلَوَاتِي لَكَ فَقَالَ لَهُ ذَاكَ

أَفْضَلُ فَقَالَ إِنِّي جَعَلْتُ كُلَّ صَلَوَاتِي لَكَ فَقَالَ إِذَنْ يَكْفِيَكَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا أَهَمَّكَ

مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ أَصْلَحَكَ اللهُ كَيْفَ يَجْعَلُ صَلَوَاتِهِ لَهُ فَقَالَ

٨

اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَسْأَلُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَا اَبَدًا بِالصَّلٰوةِ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

جعلت برای انشاست پس راجع بمعنی اجعل میشود که در حدیث سیوم و یازدهم گذشت

ضمیر مجرور در قال له راجع بامام جعفر صادق علیه السلام است و مضمون این ظاهر است از شرح

حدیث سوم و چهارم قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ارْفَعُوا اَصْوَاتَكُمْ

بِالصَّلٰوةِ عَلَيَّ فَاِنَّهَا تَذْهَبُ بِالنِّفَاقِ رفع اصوات عبارت از اتفاق کلام است

چه باجتماع آوازها آواز هر یکی بلندتر میشود یا عبارت از بلند گفتن هر یکی علیحده است

برای اظهار و ضمیر فانها راجع بالصلوة علی است و مضمون این نزدیک بمضمون حدیث

هشتم این باب است عَنْ اِسْحٰقَ بْنِ فَرُّوخٍ مَوْلٰى آلِ طَلْحَةَ قَالَ

قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا اِسْحٰقَ بْنَ فَرُّوخٍ مَنْ صَلّٰى عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَشْرًا

صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ اَلْفًا اَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ هُوَ الَّذِي يُصَلِّي

عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ اِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا در سوره

احزاب سابق بر این آیت دو آیت است اول یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا دوم و سبحوه

بکرة و اصیلا و بیان میشود در حدیث اول باب بیست و دوم و در این حدیث اشارتست بانکه مصداق

ذکر الله که در آیت اول مذکور است و مصداق تسبیح او که در آیت دوم مذکورست درود بر محمد و آل

محمد است یعنی پیروی ایشان که معیار آن احتراز از خود رای و اختلاف از روی ظن است و اشارتست

باول میشود در حدیث دوم باب آینده و اشارت بدوم شده در سوره سورة الواقعه فسبح باسم

ربک العظیم عشرا اشارتست بانکه اقل ذکر کثیر که در آیت اول مذکورست ده است الفا اشارتست بعدد

صفوف ملائکه موکلین بتوفیق مؤمنان چنانچه بیان شد در حدیث ششم این باب و ملائکه که در آیت
سوم مذکورست عبارت از جمیع ملائکه نیست بلکه عبارت از هزار صف است که مذکور شد پس اضافه
در ملائکته برای عهد خارجیست و شاید که ملائکه الحجب که در دعای دوم صحیفه کامله مذکورست
عبارت از ایشان باشد زیرا که حجب بضم حا و ضم جیم جمع حجاب بکسر حاست یعنی پرده ها و چون
ایشان صفوف اند مانند پرده ها اند و ایضا چون محافظت بر مؤمنان میکنند از نالایق ما نند
پرده ها اند و اقسام دیگر ملائکه دران دعا بسیارست مخفی نماند که و ملائکته عطفست بر ضمیر مستتر در یصلی
و تاکید بضمیر منفصل نشده برای اینکه علیکم فاصله شده میان معطوف و معطوف علیه و چون کیفیت صلوه
و عدد هر یک از صفوف هزارگانه در اینجا مذکور نیست منافاتی نیست میان این حدیث و حدیث
ششم چه میتواند بود که صلوه ایشان که مذکورست درین حدیث ده برابر صلوه ایشان که
مذکورست در حدیث ششم باشد باعتبار کیفیت یا کمیت [illegible] روایتست از اسحاق بن فروخ
بفتح فا و تشدید را مهمله مفتوحه و سکون واو و خا با نقطه که تابع و ملازم اولاد طلحه است
گفت که گفت امام جعفر صادق علیه السلم که ای اسحاق بن فروخ هر که درود کند بر محمد و آل محمد ده بار
درود میکند الله تعالی بر او و درود میکند ملائکه او هزار بار آیا نشنیدی قول الله عز و جل را برای
بیان جزای ده صلوه بر محمد و آل محمد در سوره احزاب که الله تعالی است آنکه محافظت میکند
بر شما او و ملائکه او که هزار صف اند و موکل بتوفیق مؤمنان اند تا بیرون کند الله تعالی شما را از تاریکیهای
جهالت حقایق کتاب و سنت که از پیروی ائمه ضلالت بهم میرسد و در زمان هر امتی بود الله تعالی
با مؤمنان مهربان عَنْ اَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ مَا فِي الْمِيزَانِ شَيْءٌ اَثْقَلُ

من

مِنَ الصَّلٰوةِ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاِنَّ الرَّجُلَ لَیُوضَعُ اَعْمالُهُ فِی الْمِیزانِ فَیَمِیلُ بِهِ فَیُخْرِجُ ۹
صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ الصَّلٰوةَ عَلَیْهِ فَیَضَعُها فِی مِیزانِهِ فَیَرْجَحُ بِهِ مراد بمیزان محکمات
کتاب الٰهیست که در آنها نهی از اختلاف از روی ظن و خود رای هست و در روز قیامت هر عملی که
با آنها موافق است مقبول و صاحب وزن است الا فلا مراد بصلوه بر محمد و آل محمد درود بر ایشانست بودن
بقصد تصدیق امام مفترض الطاعه بودن ایشان یکی بعد از یکی تا انقراض تکلیف مراد سنگینتر
صلوه از جمیع ما عدا اینست که توحید و تصدیق رسالت و سایر طاعات بی این تصدیق باطلست
و اصلا وزنی ندارد و بوسیله انضمام این تصدیق صاحب وزن میشود فیمیل بصیغه مضارع
غایب معلوم معتل العین باب ضرب است میل کج ایستادن ترازو برای سبکی موزون ضمیر
مستتر راجع بالمیزان است یا برای مصاحبت است ضمیر به راجع مصدر لیوضع است
الصلوه علیه از قبیل اکتفا است برای اشعار بآنکه درود بر رسول بی درود بر آل او درود
برو نیز نیست فیرجح برا بنقطه و جیم و حاء بی نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب منع و نصر
و ضرب است الرجحان کمال و مراد اینجا استقامت ترازو و عدم کجی در انست ضمیر مستتر نیست
راجع بالمیزان است یا برای مصاحبت است ضمیر به راجع بمصدر فیضعها است روا
از امام جعفر صادق یا امام محمد باقر علیهما السلام گفت که نیست در ترازوی اعمال چیزی سنگینتر
از درود بر محمد و آل محمد و بدرستی که مرد هر آینه گذاشته میشود جمیع عملهای او بی درود بر محمد و آل محمد
در ترازوی اعمال پس کج می ایستد ترازو بآن گذاشتن پس بیرون می آورد محمد صلی الله
علیه و آله درود بر و آل او را پس میگذارد در ترازوی آن مرد پس مستقیم می ایستد آن ترازو

قال ابو عبد الله عليه السلم من كانت له الى الله
باآن كذاشتن
عز وجل حاجة فليبدأ بالصلوة على محمد وآله ثم يختتم بالصلوة على محمد وآل
محمد فان الله عز وجل اكرم من ان يقبل الطرفين ويدع الوسط اذا كانت
الصلوة على محمد وآل محمد لا تحجب عنه کفت امام جعفر صادق علیه السلم که هر که ان
باشد او را بسوی الله تعالی عز وجل حاجتی پس باید که ابتدا کند به بدرود بر محمد وآل محمد بعد از آن
طلب کند حاجت خود را بعد از ان ختم کند دعای خود را بدرود بر محمد وآل محمد چه بدرستی که الله عز وجل
کریمتر است از اینکه قبول کند دو طرف دعا را وکذارد میانه را چه همیشه بوده درود بر محمد وآل محمد را این صفت
که در پرده نبوده از الله تعالی یعنی که همیشه مقبول بوده و هرکز مردود نشده قلت
لابي عبد الله عليه السلم انى دخلت البيت ولم يحضرني شئ من الدعاء الا الصلوة على
محمد وآله فقال اما انه لم يخرج احد بافضل مما خرجت به کفتم امام جعفر صادق
علیه السلم را که بدرستی که من در کعبه شدم و بخاطرم نرسید چیزی از دعا مکر صلوة بر محمد وآل محمد پس امام
کفت که آگاه باش بدرستی که شان اینست که بیرون نیاورده هیچ کس از کعبه چیزی را که بهتر باشد از
آنچه بیرون آوردی آنرا مراد اینست که صلوة بر محمد وآل محمد افضل از هر دعاییست دخلت
على ابي الحسن الرضا عليه السلام فقال لي ما معنى قوله وذكر اسم ربه فصلى قلت جعلت
فداك فكيف هو فقال كلما ذكر اسم ربه صلى على محمد وآله مراد بذکر اسم رب یاد کردن

كلما ذكر اسم ربه قام فصلى فقال لي لقد كلف الله عز وجل هذا شططا فقلت

محمد وآل محمد است چنانچه ظاهر است از آنچه کذشت در کتاب التوحید در حدیث چهارم باب النوادر که باب
بیست و سوم است که نحن والله الاسماء الحسنی یا مراد یاد کردن الله تعالی بعنوان رب العالمین است خواه

بطاهر

بظاهر دل وخواه بظاهر و باطن لقد کلف بقدیرانی لقد کلف هست و تکلیف فهمیده میشود
از قول الله تعالی قد افلح من تزکی چه اشعار باین دارد که غیر این قسم کسی از اهل فلاح نیست
الشطط بفتح شین با نقطه و فتح طاء بی نقطه و طاء دیگر مصدر باب ضرب بمعنی تجاوز از حد ودوری
از حق و نصب آن بر مفعول له است داخل شدم بر امام رضا علیه السلام پس گفتم مرا که خبر ده
معنی قول الله تعالی در سورة الاعلی که و ذکر اسم ربه فصلی گفتم که اینکه هرگاه که یاد کند
ربوبیت رب العالمین را برخیزد پس نماز کند پس گفت مرا که درین هنگام هر آینه بتحقیق تکلیف کرده
خواهد بود الله عز و جل این را که از روی تجاوز از حد تکلیف اشارتست بقول الله تعالی لا
یکلف الله نفسا الا وسعها پس گفتم که قربانت شوم پس چگونه است معنی آن پس گفت که
اینکه هر وقت که یاد کند شأن ربوبیت رب العالمین را درود و تحیت فرستد بر محمد و آل
محمد مراد اینست که مصداق ربوبیت نهی خلایق از خودرایی و امر خلایقست به پیروی
امام عالم بجمیع احکام الهی بوسیله وحی الهی خواه نبی و خواه وصی نبی پس مصداق اعتراف بربوبیت
اعتراف باین قسم امامیست و مصداق این اعتراف صلواة بر محمد و آل محمد است و گذشت در کتاب
الحجه در حدیث سی و هشتم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی الولایه است اینکه
آن اعتراف را تصلیه مینامند عن ابی عبد الله علیه السلام قال اذا صلی
اَحَدُکُمْ وَ لَمْ یَذْکُرِ النَّبِیَّ وَ آلَهُ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فِی صَلٰوتِهِ یُسْلَکُ بِصَلٰوتِهِ غَیْرَ
سَبِیلِ الْجَنَّةِ وَ قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَنْ ذُکِرْتُ عِنْدَهُ وَ لَمْ
یُصَلِّ عَلَیَّ وَ دَخَلَ النَّارَ فَاَبْعَدَهُ اللّٰهُ وَ قَالَ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ وَ مَنْ ذُکِرْتُ

طریق

عِنْدَهُ فَنَسِیَ الصَّلوٰةَ عَلَیَّ خَطِئَ بِهِ طَرِیقَ الْجَنَّةِ یسلک بصیغهٔ مجهول باب نصر است السلوک
روانه شدن و روانه کردن و مراد اینجا معنی اول است چه باء در بصلوته برای تعدیه است وظرف
نایب فاعل است غیر منصوب بر ظرفیت فابعده الله جمله دعائیه است خطی با خاء با نقطه و طاء
بی نقطه و همزه بصیغهٔ ماضی مجهول باب منع است بمعنی اخطأ بکسر خاء و الف ممدوده جدا شدن
و کشیدن از چیزی و چون باء در به برای تعدیه است اینجا بمعنی کشانیدن از راه است و این مأخوذ است
خطات القدر بزبدها بمعنی اینکه جدا کرد دیگ کف خود را ضمیر به راجع بمن است و ظرف نایب فاعل
طریق منصوب است بر ظرفیت مکان [illegible] روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون نماز کند
یکی از شما و نگوید نبی را و ائمهٔ اهل بیت او را صلی الله علیه و آله در نماز خود با معنی که در تشهد نماز
قصد نکند تصدیق امامت ایشان را یکی بعد از دیگری تا انقراض دنیا برده میشود نماز او در غیر راه بهشت
و گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که مذکور شدم نزد او و درود نکرد بر من و داخل جهنم شد پس [illegible]
که خود [illegible] و گفت صلی الله علیه و آله که و هر که مذکور شدم نزد او پس فراموش کرد درود بر من را
از کمی اهتمام او به آن کس نیده شد در راه بهشت با این معنی که اگر به بهشت رود در روی راست نمیرود
قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ مَنْ ذُکِرْتُ عِنْدَهُ فَنَسِیَ اَنْ یُصَلِّیَ عَلَیَّ
خَطَأَ اللهُ بِهِ طَرِیقَ الْجَنَّةِ خطا بصیغهٔ ماضی معلوم مهموز اللام باب منع است و مضمون این
ظاهر است از شرح سابق عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعَ اَبِی رَجُلًا
مُتَعَلِّقًا بِالْبَیْتِ وَ هُوَ یَقُولُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ فَقَالَ لَهُ اَبِی عَلَیْهِ السَّلَامُ یَا عَبْدَ اللهِ لَا
تَبْتُرْهَا لَا تَظْلِمْنَا حَقَّنَا قُلِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَیْتِهِ البتر بفتح باء یکنقطه و سکون

تا در دو نقطه در بالا و را بینقطه بریدن چیزی از بیخ و بریدن دنبال چیزی و هر دو اینجا مناسب است
نهی از آن اشارتست بانکه درود بر نبی برای تصدیق امامت اوست و آن بی تصدیق
امامت ائمه اهل بیت او یکی بعد از دیگری تا انقراض تکلیف نفع ندارد اصلا یا ناقص است روا که
از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که شنید پدرم از مردی که چسبیده بود بجامهٔ کعبه بر جا که میگفت
اللهم صل علی محمد پس گفت او را پدرم علیه السلم که ای بندهٔ خدا ابتر مکن صلوة را ظلم مکن ما را ابتر بریدن
حق ما که واجب ساخته الله تعالی بر شما در هر نماز بگویید که اللهم صل علی محمد و اهل بیته

این باب بیان [illegible]

چیزیست که واجبست آن ثنای الله عز و جل است بربوبیت در هر مجلس در این باب سه ده
حدیث است [illegible] قَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا مِنْ مَجْلِسٍ يَجْتَمِعُ فِيهِ
اَبْرَارٌ وَفُجَّارٌ فَيَقُومُونَ عَلَى غَيْرِ ذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اِلَّا كَانَ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ
يَوْمَ الْقِيٰمَةِ گفت امام جعفر صادق علیه السلم که نیست هیچ مجلسی که جمع شوند در آن صالحان
و فاسقان با یکدیگر که خواه صالحان باشند خواه فاسقان باشند و خواه مختلف باشند
پس برخیزند بی آنکه ثنای الله عز و جل بربوبیت کرده باشند مگر آنکه شد آن مجلس باعث حسرت
بر ایشان در روز قیامت برای ترک واجب [illegible] عَنْ اَبِي بَصِيرٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا اجْتَمَعَ فِي مَجْلِسٍ قَوْمٌ لَمْ يَذْكُرُوا اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ وَلَمْ يَذْكُرُونَا
اِلَّا كَانَ ذٰلِكَ الْمَجْلِسُ حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ [illegible] واو در و لم یذکرونا حالیه است
مراد اینست که ذکر الله تعالی بی ذکر ما متصور نیست پس مضمون این نزدیک بتوضیح باب اول است

بیخ مبر

می باید در فقره آینده شرح ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ ذِكْرَنَا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ
عَزَّ وَجَلَّ وَذِكْرَ عَدُوِّنَا مِنْ ذِكْرِ الشَّيْطَانِ شرح ثم تتمه ما است و کلام ابو بصیر است
و مراد اینست که پدر و پسر در یک مجلس بودند و اول پسر آنرا که مذکور شد گفت بعد از آن پدر آنرا
گفت برای توضیح کلام پسر بیان اینکه ذکر ما با مامت جزء ذکر الله تعالی است بربوبیت و انتفای
جزء لازم دارد انتفای کل را پس من هر دو جا برای تبعیض است و حاصل اینست که کسی که پیرو ما
نیست معرفت الله ندارد آنچه در پیش او جز آن ره نیست غایت فکر اوست الله نیست شاهد عدل
این آنکه اشاعره او را تا من نامیند میشمارند چنانچه نصاری ثالث ثلثه شمردند و تابعان یهود و فلاسفه
فاعل اجسام را عقول عشره پندارند و امثال این از هذیانات میان ایشان بسیار است
بعد از آن گفت امام محمد باقر علیه السلام که بدرستی که ثنای ما بفرض طاعت جزء ثنای الله عز
وجل است بربوبیت و ثنای دشمنان ما مثل خلفای ثلثه و بنی امیه و بنی عباس با مامت جزء ثنا
شیطان است بربوبیت پس لابد آن ثنای شیطان حاصل نمیشود حقیقة اگرچه در ظاهر شده باشند
شرح قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكْتَالَ بِالْمِكْيَالِ الْأَوْفَى فَلْيَقُلْ عَلَى
إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ
الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ شرح سبحانه منصوب و منادی است بحذف حرف ندا
مثل ویحک یا مفعول مطلق بفعل محذوفست بتقدیر اسبح بصیغه متکلم باب منع رب العزة الله نیست اشاره
بآیت تعز من تشاء و تذل من تشاء عما متعلق بسبحان است و ما مصدریه است و میتواند بود
که موصوله باشد و عاید محذوف باشد الوصف بیان جزئی و مراد اینجا بیان فاعل اجسام است

بعض

۲۱ و اجب است قبل از ...

بتعمق فکر خود بی رجوع برسولان چنانچه یهود و فلاسفه و تابعان ایشان کردند و میکنند

و بیان شد کتاب التوحید در باب هفتم که باب النسبه است تا مراد بیان او بست با سم

جامد محض مثل جسم بودن کفت امام محمد باقر علیه السلم که هرکه خواست که باز یافت کند

ثواب را به پیمانهٔ کامل تر پس باید که کوید چون قصد کند که برخیزد از مجلس خود آیت آخر سورهٔ

والصّافّات را که ای تنزیه صاحب کل اختیار تو که صاحب کل اختیار عزت است از وصف

مردمان او را از پیش خود بی رجوع برسولان و ایمنی بنا بر رسولانست یا بنیغی که موافقت

ایشان بترک خود رای باعث ایمن از عذاب الهی است و سپاس برای الله است

که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است هیچ زمانی را خالی از عالم جمیع لنجه برسول از زمان

وحی شده نکذاشته عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَاةِ

الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ اَنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ سَاَلَ رَبَّهُ فَقَالَ يَا رَبِّ اَقَرِيبٌ اَنْتَ مِنِّي فَاُنَاجِيكَ

اَمْ بَعِيدٌ فَاُنَادِيكَ فَاَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اِلَيْهِ يَا مُوسَى اَنَا جَلِيسُ مَنْ

ذَكَرَنِي الَّتِي لَمْ تُغَيَّرْ اشارتست باینکه کتب انبیای سابق چنانچه نازل شده بمیراث رسیده

بائمهٔ اهل البیت علیهم السّلم سوال موسی مبنی بر جهل نیست بلکه استفهام چنانچه کاهی برای تقریر نزد

مخاطب میباشد مثل سوال در ما ملک بیمینک یا موسی همچنین کاهی اسکات معاند و مانند آن

میباشد و اینجا برای اسکات قائلان بجسمیت است خواه صریح و خواه غیر صریح مثل جمعی که فریادها

میزنند در حلقهٔ ذکر و رفع صوت درازان و خطبه برای ذکر نیست بلکه برای تذکیر است

روایتست از امام محمد باقر علیه السلم کفت که نوشته است در توریت که محفوظ است از تحریف و تغییر که

موسی علیه السلم سول کرد صاحب کل اختیار خود را بدین روش که گفت ای صاحب کل اختیار
من آیا نزدیکی تو نسبت بمن تا آهسته عرض حاجات کنم بدرگاه تو یا دوری که فریاد زنم ترا
پس وحی کرد الله عز و جل بسوی او که ای موسی همنشین آنکسم که یاد من کرد فقال
موسی علیه السلم فمن فی سترك یوم لا ستر الا سترك قال الذین
یذكروننی فاذكرهم ویتحابون فی فاحبهم فاولئك الذین اذا اردت
ان اصیب اهل الارض بسوء ذكرتهم فدفعت عنهم بهم باء در بسوء برای
تعدیه است اذا اردت تا آخر استعاره تمثیلیه است چه اراده الهی مستلزم وقوع مراد او میشد
پس مراد اینست که وجود ایشان باعث عدم اراده میشود اگر ایشان نبودند اراده واقع میشد
پس گفت موسی علیه السلم که کیست در پردهٔ عافیت تو در روزی که کسی را پرده نیست مگر پردهٔ
تو گفت که جمعی که یاد میکنند مرا بربوبیت پس یاد میکنم ایشان را پس ایشان جمعیند که چون اراده
کنم که برخورانم اهل زمین بلایی مثل طاعون و قحط یاد ایشان میکنم پس دفع میکنم از اهل زمین
آن بلا را بوسیلهٔ ایشان قال رسول الله صلی الله علیه و آله ما من قوم
اجتمعوا فی مجلس فلم یذكروا اسم الله عز و جل ولم یصلوا علی نبیهم الا كان
ذلك المجلس حسرة و وبالا علیهم مضمون این ظاهر است از شرح حدیث دوم
باب عن ابی عبد الله علیه السلم قال لا باس بذكر الله وانت تبول
فان ذكر الله عز و جل حسن علی كل حال فلا تسأم من ذكر الله روایت است از امام
جعفر صادق علیه السلم گفت که باکی نیست بذکر الله تعالی در حالی که تو بول میکرده باشی چه بدرستی که ذکر الله

۱۲

عز و جل خوبست بر حالی که باشد پس دل زنده مشو از ذکر الله تعالی یعنی که بول کردنرا
بهانه مکن عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ اَوْحَی اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
اِلَی مُوسَی یَا مُوسَی لَا تَفْرَحْ بِکَثْرَةِ الْمَالِ وَلَا تَدَعْ ذِکْرِی عَلَی کُلِّ حَالٍ فَاِنَّ کَثْرَةَ الْمَالِ
تُنْسِی الذُّنُوبَ وَاِنَّ تَرْکَ ذِکْرِی یُقْسِی الْقُلُوبَ روایتست از امام جعفر
علیه السلام گفت که وحی کرد الله عز و جل بسوی موسی تا بامت خود اعلام کند که ای موسی خوشحال
به بسیاری مال مشو و امگذار یاد ربوبیت مرا بر حالی چه بدرستی که بسیاری مال باعث ترک
استغفار از گناهان میشود و بدرستی که ترک یاد ربوبیت من باعث قساوت دلها میشود
عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ مَکْتُوبٌ فِی التَّوْرٰیةِ الَّتِی لَمْ تُغَیَّرْ
اَنَّ مُوسَی سَاَلَ رَبَّهُ فَقَالَ اِلٰهِی اِنَّهُ یَاْتِی عَلَیَّ مَجَالِسُ اُعِزُّکَ وَاُجِلُّکَ اَنْ
اَذْکُرَکَ فِیهَا فَقَالَ یَا مُوسَی اِنَّ ذِکْرِی حَسَنٌ عَلَی کُلِّ حَالٍ ان اذکرک
بفتح همزه و تخفیف نون بتقدیر من ان است ظرف متعلق باعزک واجلک است بتضمین معنی
بتعید و تنزیه روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت که نوشته است در توریتی که محفوظ است
از تغیر و نزد ائمه اهل البیت علیهم السلام است که موسی سوال کرد صاحب کل اختیار خود را بایر
گفت که ای معبود من بدرستی که شان اینست که من در جایی چند می باشم که بی شک بزرگ و
منزه میشمرم ترا از اینکه ذکر تو کنم در آنها مثل بیت الخلا پس گفت که ای موسی بدرستی که ذکر من
خوبست بر حالی که داشته باشی عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ اللهُ
عَزَّ وَجَلَّ لِمُوسَی اَکْثِرْ ذِکْرِی بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَکُنْ عِنْدَ ذِکْرِی خَاشِعًا وَعِنْدَ

صابراً واطمئن عند ذكري واعبدني ولا تشرك بي شيئاً إلى المصير يا موسى
اجعلني ذخرك وضع عندي كنزك من الباقيات الصالحات روایت از
امام محمد جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت الله عز و جل موسی را که بسیار کن ذکر مرا در شب
و روز و باش نزد ذکر من فروتنی کننده یعنی که ذکر مرا با کمال تعهد دل کن و باش
نزد بلای من شکیبا و خاطر جمع باش نزد ذکر من یعنی که اضطراب و تعجیل مکن و فرمان برداری
کن مرا و شریک مکن با من چیزی را بسوی منست بازگشت یعنی که فرمان برداری کسی
که حکم او حکم من باشد مثل رسولان و اوصیا راجع بفرمان برداری منست و فرمان برداری
دیگران اینز اگفت ای موسی بگردان مرا ذخیره برای روز سختی خود و بگذار نزد من گنج
خود را که اعمالیست که باقی میماند اثر آنها برای روز قیامت و بلا عیب و نقص است مثل
تسبیحات اربعه که بیان میشود در حدیث چهارم باب بیست و نهم والباقیات الصالحات
در سورة الکهف مذکور است عن ابي عبد الله عليه السلم قال قال
الله عز وجل لموسى اجعل لسانك من وراء قلبك تسلم واكثر ذكري بالليل والنهار
ولا تتبع الخطيئة في معدنها فتندم فان الخطيئة موعد اهل النار لا تتبع
بصیغهٔ نهی تاء از باب علم یا باب افتعال یا باب افعال است المعدن بفتح میم و سکون عین و فتح و
کسر دال جای کثرت چیزی فاء در فان برای بیانست موعد بفتح میم و سکون واو و کسر عین مصدر
میمی و اسم مکان باب ضرب است و هر دو اینجا مناسب است و حمل برای مبالغه است و اضافه
موعود با هل اضافه بفاعلست یا اضافه بمفعولست روایت از امام جعفر صادق علیه السلم

کفت

گفت که گفت الله عز و جل موسی را که بگردان زبانت را تابع دلت تا بی آفت شوی یاد مرا
در خوبی سخن است پیش از گفتن و بسیار کن یاد ربوبیت مرا در شب و روز و مگرد از پی گناه در جای
کثرت گناه که پشیمان شوی بیان این آنکه بدرستی که گناه وعده فجار است یعنی که از بس که
گناه در مجلس فجار بسیار است گویا که غیر آن در مجلس ایشان چیزی نیست و وعده ضیافت ایشان
گناه است بلکه خوردن طعام ایشان بی ضرورت حرام است در اکثر اوقات یا مراد این است که گناه وعده
کردن است فجار را از رفتن بضیافت ایشان و حاصل هر دو یکیست وَبِاِسْنَادِهِ
قَالَ فِيمَا نَاجَى اللهُ سُبْحَانَهُ بِهِ مُوسَى قَالَ يَا مُوسَى لَا تَنْسَنِي عَلَى كُلِّ حَالٍ فَإِنَّ نِسْيَانِي يُمِيتُ
الْقَلْبَ و بسند حدیث سابق گفت امام جعفر صادق علیه السلام که در جمله آنچه مناجات و وحی کرد
الله سبحانه با آن موسی را گفت که ای موسی فراموش مکن ربوبیت مرا بر هر حالی که داشته باشی
چه بدرستی که فراموش کردن ربوبیت من میمیراند دل را عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ اذْكُرْنِي فِي مَلَاءٍ أَذْكُرْكَ فِي مَلَاءٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَئِكَ
شرح الملا بفتح میم و فتح لام و همزه جماعت و بزرگان و مردم و اینجا مناسب است روایتست از امام
جعفر صادق علیه السلام گفت که گفت الله عز و جل در حدیث قدسی که ای فرزند آدم یاد کن مرا
بر جماعتی تا یاد کنم ترا در جماعتی که بهتر باشند از جماعت تو مراد ملائکه علیهم السلام است چنانچه
بیان شد در حدیث ششم و چهاردهم باب سابق عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَاءٍ مِنَ النَّاسِ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَاءٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
شرح مضمون این ظاهر است از شرح سابق

این باب بیان فضیلت یاد الله عز و جل است یاد بسیار یعنی نماند عمدهٔ
کثرت ذکر اینست که در ظاهر و باطن دل و در زبان و در آشکار و نهان باشد در این
باب پنج حدیث است الاول عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ مَا مِنْ شَیْءٍ اِلَّا
وَلَهُ حَدٌّ یَنْتَهِی اِلَیْهِ اِلَّا الذِّکْرَ فَلَیْسَ لَهُ حَدٌّ یَنْتَهِی اِلَیْهِ فَرَضَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ
الْفَرَائِضَ فَمَنْ اَدَّاهُنَّ فَهُوَ حَدُّهُنَّ وَشَهْرَ رَمَضَانَ فَمَنْ صَامَهُ فَهُوَ
حَدُّهُ وَالْحَجَّ فَمَنْ حَجَّ فَهُوَ حَدُّهُ اِلَّا الذِّکْرَ فَاِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ یَرْضَ مِنْهُ
بِالْقَلِیلِ وَلَمْ یَجْعَلْ لَهُ حَدًّا یَنْتَهِی اِلَیْهِ ثُمَّ تَلَا یَا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اذْکُرُوا اللّٰهَ ذِکْرًا
کَثِیرًا وَسَبِّحُوهُ بُکْرَةً وَاَصِیلًا فَقَالَ لَمْ یَجْعَلِ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ حَدًّا یَنْتَهِی اِلَیْهِ شیء
عبارت از مکلف به است ینتهی بصیغهٔ مضارع غایب معلوم است و ضمیر مستتر راجع بشیء است
و بر این قیاس است سه های دیگر الا الذکر در اول استثنای متصل است و مستثنی منه ضمیر له است
و در دوم منقطع است و مستثنی منه الفرایض و شهر رمضان و الحج است الفرض مصدر باب
ضرب جدا کردن بقرار دادن طرفی که آخر آن باشد الفرایض جمع فریضه چیزی چند که واجب لازم است
و مراد اینجا نماز پنج وقت است ضمیر فهو در اول راجع بمصدر اداهن است و مبتدا
و بجای عاید موصول است بتقدیر فمن ادیته اباهن و در دوم راجع بمصدر صامه است بتقدیر فصومه ایاه
و در سوم راجع بمصدر حج است بتقدیر فحجه حدهن خبر مبتدا است روایت است
از امام جعفر صادق علیه السلم که نیست هیچ مکلف به مگر چیزی که آن را کناری است که میرسند بسوی آن
مگر یاد ربوبیت رب العالمین بیان این آنکه نیست برای آن کناری که رسد بسوی آن بیان این

انکه

آنکه مثلا جدا کرده الله عز و جل نماز پنجگانه را از سایر عبادات پس هر که بجا آورده نهار را ۱۵
پس بجا آوردن او آنهار اکنار انهاست یا بیعنی که لازم دارد رسیدن بکنار
آنهار او جدا کرده ماه رمضان را از ماههای دیگر بایجاب صوم آن پس هر که روزه
گرفت آنرا پس صوم او آنرا لازم دارد رسیدن بکنار آن را و جدا کرده حج را از سایر عبادات
بانیکه در عمر یکبار باید کرد بشرط استطاعت پس هر که حج کرد پس حج او لازم دارد رسیدن
بکنار حج را لیکن جدا نکرده ذکر مرا چه بدرستی که الله عز و جل راضی نشده از جمله ذکر بکم و نکرداننده
برای آن کناری که رسد بسوی آن و بعد از آن تتمه آن تکلیف نمانده باشد بعد از آن امام
علیه السلم برای استشهاد خواند از سوره احزاب اینرا که ای جمع که مؤمن شدند یاد کنید الله تعالی را
یاد بسیار و تنزیه کنید او را از نقص در ربوبیت ، یعنی شدن بشریک در حکم بخالی گذاشتن روی
زمین از خلیفه عالم بجمیع احکام الهی در اول روز و آخر روز پس امام علیه السلم گفت که نکرداننده الله
عز و جل برای ذکر کناری که رسد بسوی آن قَالَ وَكَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَمُ كَثِيرَ الذِّكْرِ
لَقَدْ كُنْتُ أَمْشِي مَعَهُ وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللهَ وَآكُلُ مَعَهُ الطَّعَامَ وَإِنَّهُ لَيَذْكُرُ اللهَ وَلَقَدْ كَانَ
يُحَدِّثُ الْقَوْمَ وَمَا يَشْغَلُهُ ذَلِكَ عَنْ ذِكْرِ اللهِ كُنْتُ أَرَى لِسَانَهُ لَازِقاً بِحَنَكِهِ يَقُولُ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَكَانَ يَجْمَعُنَا فَيَأْمُرُنَا بِالذِّكْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَيَأْمُرُ بِالْقِرَاءَةِ
مَنْ كَانَ يَقْرَأُ مِنَّا وَمَنْ كَانَ لَا يَقْرَأُ مِنَّا أَمَرَهُ بِالذِّكْرِ امام علیه السلم که بود پدرم
بسیار ذکر بیان این آنکه هر آینه گاهی میرفتم با او برحالی که بدرستی که او هر آینه یاد میکرد الله تعالی را
بربوبیت و گاهی میخوردم با او طعام را برحالی که بدرستی که او هر آینه یاد میکرد الله تعالی را بربوبیت

و هر آینه گاهی سخن میگفت با مردمان بر حالی که وا نمیداشت او را آن سخن گفتن از ذکر الله تعالی و میدیدم
زبان او را چسپیده بناک او میگفت که لا اله الا الله و عادتش این بود که جمع میکرد ما فرزندانرا
و اهل خانه را پس امر میکرد ما را بذکر تا آنکه طلوع کند آفتاب و امر میکرد بقرائت قرآن هر کرا که قدرت
بر قرائت قرآن میداشت از جملهٔ ما و هر که قدرت بر قرائت قرآن نداشت از جملهٔ ما امر میکرد او را
بذکر اصل وَالْبَيْتُ الَّذِي يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَيُذْكَرُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ تَكْثُرُ بَرَكَتُهُ وَ
تَحْضُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَهْجُرُهُ الشَّيَاطِينُ وَيُضِيءُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَالْبَيْتُ الَّذِي
لَا يُقْرَأُ فِيهِ الْقُرْآنُ وَلَا يُذْكَرُ اللهُ فِيهِ تَقِلُّ بَرَكَتُهُ وَتَهْجُرُهُ الْمَلَائِكَةُ وَتَحْضُرُهُ الشَّيَاطِينُ
شرح و خانه که خوانده میشود در آن قرآن و یاد کرده میشود الله عز و جل بربوبیت در آن بسیار میشود
برکت و حاضر میشوند در آن خانه ملائکه و دوری میکنند از آنخانه شیاطین و میدرخشد برای اهل آسمان
چنانچه میدرخشد ستارهٔ بسیار روشن برای اهل زمین و خانه که خوانده نمیشود در آن قرآن
و یاد کرده نمیشود الله تعالی بربوبیت در آن کم می شود برکت آن خانه و دوری میکنند ملائکه از آنخانه
و حاضر میشوند در آنخانه شیاطین اصل وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا أُخْبِرُكُمْ
بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ لَكُمْ أَرْفَعِهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنَ الدِّينَارِ
وَالدِّرْهَمِ وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَقْتُلُوهُمْ وَيَقْتُلُوكُمْ فَقَالُوا بَلَى قَالَ ذِكْرُ اللهِ عَزَّ وَ
جَلَّ كَثِيرًا شرح ارفعها و نظایر آن مجرور است تا عطف بیان خیر اعمالکم باشد یعنی گفت رسول
الله صلی الله علیه و آله که آیا خبر بکنم شما را به بهتر عملهای شما برای شما که بلند پایه تر اعمال شماست
در پایهای بهشت شما و نمو کننده تر عملهای شماست نزد پادشاه شما و بهتر است برای شما از زر طلا

اصل

دنو

و نقره و بهترست برای شما از اینکه ملاقات کنید دشمنان خود را در میدان جهاد پس بقتل آورید شما
ایشان را و بقتل آورند ایشان شما را پس گفتند که بلی خبر کن گفت که یاد الله عز و جل بربوبیت یاد بسیار
اشارتست باینکه جهاد و سایر عبادات برای حفظ تصدیق بربوبیت رب العالمین است تا
فتنه که اختلاف از روی ظن و خود رای است و بدتر از کشتن بغیر حق است برطرف شود انتهی
ثُمَّ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ اِلَی النَّبِیِّ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ مَنْ اُعْطِیَ لِسَاناً ذَاکِراً فَقَدْ اُعْطِیَ خَیْرَ الدُّنْیَا
وَالْآخِرَةِ وَقَالَ فِی قَوْلِهِ تَعَالَی وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَکْثِرُ قَالَ لَا تَسْتَکْثِرْ مَا عَمِلْتَ مِنْ خَیْرٍ لِلّٰهِ
تقدیم ظرف بر متعلق در لله ذکرا برای حصر است ضمیر در قال فی راجع بامام جعفر صادق علیه السلم است و ظرف
متعلق بقال در قال لا تستکثر است و این ضمیر راجع برسول است و میتواند بود که هر دو ضمیر راجع برسول
یا امام جعفر صادق علیه السلم باشد و ثانی تکرار اول باشد امن مصدر باب نصر ناقص و سست شدن در کاری
و بریدن عملی و مرد و اینجا جملت تستکثر مرفوع است جمله حال از ضمیر مستتر در لا تمنن است و نهی متوجه
استکثار است چه هر جمله که مشتمل بر قیدی باشد نهی در آن متوجه قید میشود و لهذا در تفسیر گفت که لا
تستکثر پس ناقص کردن یا بریدن عمل برای مانعی دیگر منهی عنه نیست من بیانیه است ازان بعد
امام گفت که آمد مردی بسوی نبی صلی الله علیه و آله پس گفت که کیست بهتر اهل این مسجد مدینه پس گفت
آنکه بیشتر باشد باعتبار یاد الله تعالی و بس بربوبیت و گفت رسول صلی الله علیه و آله که هر که داده
شده زبان ذاکر پس بتحقیق داده شده خیر دنیا و آخرت و امام جعفر صادق علیه السلم گفت
در تفسیر قول الله تعالی در سوره مدثر و سست مشو بر حالیکه بسیار شمری گفت رسول الله صلی الله
علیه و آله که بسیار مشمر آنچه را که کردی که عمل صالح است که برای رضای الله تعالی است

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ شِيعَتُنَا الَّذِينَ إِذَا خَلَوْا ذَكَرُوا اللهَ كَثِيراً شرح روایتست
از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که شیعه ما جمعیند که چون در خلوت شوند یاد الله تعالی کنند بسیار
این کلام تعریض است بر منافقان که در آشکارا اظهار خدا ترسی میکنند و در نهانی کافرند
سوم اصل قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ
أَحَبَّهُ اللهُ وَمَنْ ذَكَرَ اللهَ كَثِيراً كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ وَبَرَاءَةٌ
مِنَ النِّفَاقِ شرح فرق میان اکثار ذکر و میان ذکر کثیر اینجا اینست که اول تکرار و استمرار است و دوم
و دوم عبارت از موافقت دل با زبان و موافقت باطن دل با ظاهر دلست چنانچه بیان میشود در حدیث
دوم باب بیست و پنجم یعنی گفت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که هر که تکرار بسیار کرد یاد الله عز و جل را
دوست داشت او را الله تعالی و هر که یاد کرد الله تعالی را یاد بسیار نوشته شد برای او دو برائة
یکی برائت از آتش جهنم که مشترکست میان سابقان به بهشت و میان اهل حجاب چنانچه
گفته در سورهٔ اعراف و بینهما حجاب و بیان شد در کتاب الحجة در شرح حدیث نهم باب هفتم که
باب معرفة الامام و الرد الیه است و دیگر برائت از شائبه نفاق که مخصوص سابقان به
بهشت است چهارم اصل عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَسْبِيحُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ
عَلَيْهَا السَّلَامُ مِنَ الذِّكْرِ الْكَثِيرِ الَّذِي قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اذْكُرُوا اللهَ ذِكْراً كَثِيراً
شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از هر فریضه از
جمله ذکر بسیار است که گفته الله عز و جل در سورهٔ احزاب که یاد کنید الله تعالی را یاد بسیار مخفی
نماند که مراد تسبیح صحیح است و آن با شرط موافقت دل با زبان و باطن دل با ظاهر دل است

بل

پس مخالفان هرچند که بزبان وظاهر دل تسبیح فاطمه زهرا علیها السلم گویند باطلست چراکه
منکر ربوبیت شده اند بشریک قرار دادن با رب العالمین در حکم چون خود رای میکنند
عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلمُ قَالَ مَنْ اَكْثَرَ ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ اَظَلَّهُ اللهُ
فِي جَلالِهِ جَنَّتِهِ روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که هرکه ذکر
بسیار کند یاد الله عزه وجل را در سایهٔ رحمت خود میکند او را الله تعالی در بهشت خود توضیح
اکثار ذکر شد در شرح حدیث سوم
الصاعقه آتشی که فرود آید از آسمان و بهرکه خورد هلاک کند این باب بیان اینست که
صاعقه بر نمیخورد یاد کنندهٔ الله تعالی را بربوبیت در این باب سه حدیث است
عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَمُوتُ الْمُؤْمِنُ بِكُلِّ مِيتَةٍ اِلَّا
الصَّاعِقَةَ لَا تَاْخُذُهُ وَهُوَ يَذْكُرُ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ روایتست از امام جعفر صادق
علیه السلم گفت که میمیرد مؤمن بهر نوع مردن مگر نوعی که از صاعقه باشد بیان این آنکه
نمیگیرد صاعقه او را بر حالی که او یاد میکرده باشد الله عز و جل را تحقیقا یا تقدیرا چنانچه بیان
میشود در حدیث آینده عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِي قَالَ قَالَ اَبُو عَبْدِ اللهِ
عَلَيْهِ السَّلمُ اِنَّ الصَّوَاعِقَ لَا تُصِيبُ ذَاكِرًا قَالَ قُلْتُ وَمَا الذَّاكِرُ قَالَ
مَنْ قَرَاَ مِائَةَ آيَةٍ روایتست از برید بضم با یکنقطه و فتح را بنقطه ابن معویه عجلی گفت که
گفت امام جعفر صادق علیه السلم که بدرستی که صاعقها بر نمیخورد یاد کنندهٔ الله تعالی بربوبیت را
راوی گفت که گفتم که و چیست ذاکر یا بمعنی که آیا ذکر تحقیقی میخواهی یا اعم از تحقیقی و تقدیری امام گفت

برای تعمیم که هرکه خواند صد آیت قرآن را در روزی داخل ذاکرانست تقدیرا هرچند که در وقت
صاعقه غافل شود [illegible] سألت ابا عبد الله علیه السلم عن میتة المؤمن
قال یموت المؤمن بکل میتة یموت غرقا و یموت بالهدم و یبتلی بالسبع و
یموت بالصاعقة و لا تصیب ذاکرا لله عز و جل [illegible] پرسیدم امام جعفر صادق
علیه السلم را از نوع مردن مؤمن که کدام از انواع است گفت میمیرد مؤمن بهر نوع مردن میمیرد بسبب غرق
شدن و میمیرد بفرو آمدن خانه مبتلا و مبتلا میشود بجانور درنده و میمیرد بصاعقه و در نمیخورد صاعقه
ذکرکننده الله عز و جل را حقیقتا یا تقدیرا چنانچه بیان شد در حدیث سابق [illegible]
[illegible] این باب در بیان مشغول شد
بذکر الله عز و جل چنانچه باعث غفلت از طلب حاجت شود درین باب دو حدیث [illegible] عن ابی
عبد الله علیه السلم قال ان الله عز و جل یقول من شغل بذکری عن مسألتی اعطیته
افضل ما اعطی من سألنی [illegible] روایت از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بدرستی که الله
عز و جل میگوید در حدیث قدسی که هرکه غافل شد یا تغافل کرد بوسیله ذکر من از طلب حاجت خود
از من دادم او را افضل آنچه دادم کسی را که طلب حاجت از من کرد [illegible] عن ابی عبد الله
علیه السلام قال ان العبد لیکون له الحاجة الی الله عز و جل فیبدء بالثناء
علی الله و الصلوة علی محمد و آل محمد حتی ینسی حاجته فیقضیها الله له من غیر
ان یسأله ایاها [illegible] روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که بدرستی که بنده گاهی
میباشد او را حاجتی که طلب کند از الله عز و جل پس ابتدا کند بثناء بر الله تعالی و درود بر محمد و آل محمد

وطول

وطول میدهد چندانکه فراموش میکند حاجت خود را پس بر آورده میکند آن حاجت را الله تعالی
برای او بی آنکه طلب کند از الله تعالی آن حاجت را [illegible] ذکر الله عز
[illegible] این باب بیان فضیلت ذکر الله عز و جل است در پنهان مثل میان دل
و مثل میان خانه در این باب چهار حدیثست [illegible] عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَم
قَالَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ مَنْ ذَكَرَنِي سِرًّا ذَكَرْتُهُ عَلَانِيَةً [illegible] روایت از امام
جعفر صادق علیه السلم گفت که گفت الله عز و جل در حدیث قدسی که هر که یاد کرد ربوبیت مرا در پنهان
یاد کردم او را باظهار شرف او در آشکارا در عرصات قیامت و مانند آن [illegible] قَالَ
اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَم مَنْ ذَكَرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي السِّرِّ فَقَدْ ذَكَرَ اللهَ
كَثِيرًا اِنَّ الْمُنَافِقِينَ كَانُوا يَذْكُرُونَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَانِيَةً وَلَا يَذْكُرُونَهُ فِي السِّرِّ فَقَالَ
اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يُرَاؤُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللهَ اِلَّا قَلِيلًا شرح گفت امیر المؤمنین
علیه السلم که هر که یاد ربوبیت الله عز و جل کرد در پنهان دل یا بمعنی که صلوة بر محمد و آل محمد کرد چنانچه
گذشت در شرح حدیث چهاردهم باب بیستم پس بتحقیق ذکر کرده الله تعالی را بسیار بدرستی که
منافقان ذکر میکردند ربوبیت الله عز و جل را در آشکار و ذکر نمیکردند ربوبیت او را در پنهان
دل پس گفت الله عز و جل در سورهٔ ن که مینمایند عمل خود را بمردمان و یاد ربوبیت الله تعالی
نمیکنند مگر اندکی که در زبانست نه در دل یا در ظاهر دلست نه در باطن بیان این آیت شد در
کتاب الایمان و الکفر در حدیث دوم باب شصت و هشتم [illegible] عَنْ اِبْنِ فَضَّالٍ رَفَعَهُ
قَالَ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَم يَا عِيسَى اُذْكُرْنِي فِي نَفْسِكَ اَذْكُرْكَ فِي

نَفْسِي وَاذْكُرْنِي فِي مَلَائِكَ اَذْكُرْكَ فِي مَلَاءٍ خَيْرٍ مِنْ مَلَاءِ الْآدَمِيِّينَ يَا عِيسَى اَلِنْ لِي
قَلْبَكَ وَاَكْثِرْ ذِكْرِي فِي الْخَلَوَاتِ وَاعْلَمْ اَنَّ سُرُورِي اَنْ تُبَصْبِصَ اِلَيَّ وَكُنْ فِي
ذَلِكَ حَيّاً وَلَا تَكُنْ مَيِّتاً نفس اینجا عبارت از اراده است مثل تعلم ما فی
نفسی ولا اعلم ما فی نفسک سرور عبارت از تکلّف به عنوان نداست البصبصه بدو بار یکنقطه اظهار
و دو صاد بی‌نقطه مصدر باب فعلله جنبانیدن سگ دم خود را برای طمع تا ترس و مراد اینجا
افتادگی و تملّقست روایتست از ابن فضال نعم فاوّل بید صاد با نقطه بالا برد راوی
سند روایت تا امامی که روایت از وست کف که کف الله عزّ و جلّ عیسی علیه السلم را که ای
عیسی یاد کن مرا در اراده خاطر خود که یعنی که بعض زبان نباشد تا یاد کنم ترا در اراده خود
با جمعی که کاری کنم که موجب درجات تو در بهشت باشد و یاد کن مرا در جماعتی خود تا یاد کنم ترا
در جماعتی از ملائکه که بهتر از جماعت آدمیان باشند ای عیسی نرم کن برای من دلت را بگریه یعنی
و مانند آن و بسیار کن یاد مرا در خلوت ها و بدانکه مستحب نزد من اینست که افتادگی و تملق
نزد من و باش در آن افتادگی زنده دل و مباش مرده دل یعنی که از روی کمال توجه دل باشد
نه از روی سهل انگاری عَنْ اَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ لَا يَكْتُبُ
الْمَلَكُ اِلَّا مَا سَمِعَ وَقَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعاً وَ
خِيفَةً فَلَا يَعْلَمُ ثَوَابَ ذَلِكَ الذِّكْرِ فِي نَفْسِ الرَّجُلِ غَيْرُ اللهِ لِعَظَمَتِهِ مادر ما را
... عبارت از ذکر ربوبیت رب العالمین است پس منافات ندارد با اینکه ملک افعال جوارح را
نیز می‌نویسد لا یکتب الملک الا ما سمع برای بیان عظمت ذکر دل و کمال دوری آن از ریاست جه هرگاه

ملک

ملک مطلع بران نشود و دیگران مطلع بران نمیشوند بطریق اولی و این منافات ندارد با آنچه
گذشت در کتاب الایمان و الکفر در حدیث سیوم باب صد و نودم که من همّ بالحسنة و السیئة است که
ملک قصد حسنه و سیئه را ببوی نفس آدمی میشناسد زیرا که میتواند بود که چون قصد متعلق است بافعال
ظاهره معلوم میشود ببوی نفس و چون ذکر دل متعلق بآنها نیست ببو معلوم نشود و قال الله تا آخر من القول
برای تاکید بیان احسن عظمت ذکر دلست بدو وجه اول آنکه در تتمه آیت اینست که دون الجهر
و تقدیم ذکر دل بر قول دلالت بر رجحان و عظمت ذکر دل میکند دوم اینکه تخصیص تضرعا و خیفة بذکر دل
دلالت برین میکند که عمده تضرع و خیفه در ذکر دلست نه در ذکر زبان فا در فلا یعلم برای
تفریعست و میتواند بود که بیانیه باشد روایتست از امام محمد باقر یا از امام جعفر صادق
علیهما السلم گفت که نمینویسد فرشته ذکر را مگر ذکری که شنیده باشد و گفته الله عزّ و جلّ در
سوره اعراف که یاد کن صاحب کمل اختیار خود را در دل خود از روی بازاری و ترس پس
نمیداند ثواب آن ذکر را در دل مرد کسی غیر الله تعالی برای عظمت بزرگی آن ذکر یا بزرگی آن
ثواب [illegible] این باب
این
بیان فضیلت یاد الله عزّ و جلّ بربوبیت است در میان جمعی که غافل باشند از یاد او در
باب دو حدیثست [illegible] قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاكِرُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْغَافِلِينَ
كَالْمُقَاتِلِ فِي الْهَارِبِينَ [illegible] فی در اول برای ظرفیت است و در دوم برای سببیت است
گفت امام جعفر صادق علیه السلم که ذکر کننده الله عزّ و جلّ بربوبیت در میان جمعی که غافلند از یاد او
مانند کسی است که جنگ میکرده باشد برای گریختگان اشارتست باینکه چنانچه اگر کسی ذکر الله تعالی کند

زاری

در میان غافلان باعث دفع ضرر لشکر شیطان میشود از آن غافلان قَالَ
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذَاكِرُ اللهِ فِي الْغَافِلِينَ كَالْمُقَاتِلِ عَنِ الْفَارِّينَ
لَهُ الْجَنَّةُ گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که یاد کننده الله تعالی در میان غافلان
مانند جنگ کننده است از جانب گریختگان اهل اسلام و جنگ کننده از جانب گریختگان او را است
بهشت [illegible] التحمید مبالغه حمد بمعنی اعتراف بنعمت
منعم و ذکر آن بزبان التحمید تعظیم الله تعالی بذکر صفات کمال و مراد تحمید اینجا تحمید است چنانچه
ظاهر میشود از حدیث ششم این باب این باب بیان فضیلت اعتراف باحسان الله تعالی و
تعظیم اوست و این باب هفت حدیث است قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلِّمْنِي دُعَاءً جَامِعاً فَقَالَ لِيَ احْمَدِ اللهَ فَإِنَّهُ لَا يَبْقَى أَحَدٌ يُصَلِّي إِلَّا دَعَا لَكَ
يَقُولُ سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ احمد الله بمعنی احمد الله قبل و علك است چنانچه ظاهر میشود از حدیث
ششم یقول جمله حالیه است و بجای جمله شرطیه است پس احد یصلی بر عموم خود است و میتواند بود که
یقول استیناف بیانی باشد و احد یصلی مخصص باشد بمعنی یصلی کاملا چه سمع الله لمن حمده از جمله
مستحبات نماز است سمع الله لمن حمده جمله دعائیه است و موضع آن بعد از برداشتن سر از رکوع
است و سماع کنایت از استجابت دعا و قبول عبادت است چنانچه در عرف میگویند که زید گوش
انداخت برای عمرو یعنی که هر چه عمرو گفت زید قبول کرد گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که
و بانت سوم تعلیم کن دعای که مشتمل بر شروط اجابت دعا باشد یا مراد اینست که مشتمل بر دعای
بسیار باشد پس گفت مرا حمد کن الله تعالی را پیش از شروع در دعا چه بدرستی که شان اینست که بنماید

بلی

یکی که نماز کند مگر آنکه دعا کرده برای تو بر حالی که میگوید که گوش کناد الله تعالی برای کسی
که حمد کرد او را دوم اصل قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ
إِلَى اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ أَنْ تَحْمَدَهُ شرح گفتم امام جعفر صادق علیه السلم را که کدام از جمله عملها
محبوبتر است نزد الله عز و جل پس گفت اینکه حمد کنی او را سیوم اصل كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ
صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَحْمَدُ اللّٰهَ فِي كُلِّ يَوْمٍ ثَلٰثَمِائَةَ مَرَّةٍ وَسِتِّينَ مَرَّةً عَدَدَ
عُرُوقِ الْجَسَدِ يَقُولُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ شرح الف لام
الحمد برای استغراق یا برای جنس است و لام در لله برای ملکیت است و مالکیت الله تعالی بر حمد را
منافات ندارد با استحقاق دیگری حمد را چه آنکس مستقل در قدرت بر باعث استحقاق آن
حمد نیست اگر چه فاعل آنست بقدرت و اختیار شرح عادت رسول الله صلی الله علیه و آله
این بود که حمد میگفت الله تعالی را در هر روز سیصد بار و شصت بار بعدد رگهای بدن هر بار
میگفت که سپاس الله را است که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیز است حمد بسیار برای
هر حالی که در تحت قضا و قدر الهی است چهارم اصل قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ
وَآلِهِ إِنَّ فِي ابْنِ آدَمَ ثَلٰثَمِائَةٍ وَسِتِّينَ عِرْقًا مِنْهَا مِائَةٌ وَثَمَانُونَ
مُتَحَرِّكَةٌ وَمِنْهَا مِائَةٌ وَثَمَانُونَ سَاكِنَةٌ فَلَوْ سَكَنَ الْمُتَحَرِّكُ لَمْ يَتِمَّ وَلَوْ
تَحَرَّكَ السَّاكِنُ لَمْ يَتِمَّ وَكَانَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا أَصْبَحَ
قَالَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ ثَلٰثَمِائَةٍ وَسِتِّينَ مَرَّةً وَإِذَا أَمْسَى
قَالَ مِثْلَ ذٰلِكَ شرح لم یتم بکسر تاء دو نقطه در بالا و فتح میم مشدده بصیغه مضارع معلوم

باب ضراست التمام بی عیب بودن حدیث گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که بدرستی که در فرزند
آدم سیصد و شصت رگست از آنجمله صد و هشتاد همیشه در حرکتست و از آنجمله صد و هشتاد همیشه ساکنست
بیان این آنکه اگر ساکن میشد متحرک غمناک میشد و اگر متحرک میشد ساکن غمناک میشد و
عادت رسول الله صلی الله علیه و آله این بود که چون بصبح رسید گوید که سپاس الله راست چون
که صاحب کل اختیار هر کس و هر چیزست سپاس بسیار برای هر حال سیصد و شصت بار و
بشام رسد گوید مثل آن حدیث عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَم قَالَ مَنْ قَالَ اَرْبَعَ
مَرّاتٍ اِذا اَصْبَحَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ فَقَدْ اَدّیٰ شُکْرَ یَوْمِهِ وَمَنْ قالَها اِذا
اَمْسیٰ فَقَدْ اَدّیٰ شُکْرَ لَیْلَتِهِ ترجمه روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که
هر که گوید چهار بار بتحقیق چون بصبح رسد که سپاس الله راست که صاحب کل اختیار هر کس
و هر چیزست پس بتحقیق ادا کرده شکر آن روز خود را و هر که گوید آن کلمات را چهار بار چون
بشام رسد پس بتحقیق ادا کرده شکر آن شب خود را حدیث عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ
السَّلَم قَالَ کُلُّ دُعاءٍ لا یَکُونُ قَبْلَهُ تَحْمِیدٌ فَهُوَ اَبْتَرُ اِنَّمَا التَّحْمِیدُ ثُمَّ الثَّناءُ قُلْتُ
ما اَدْرِی ما یُجْزِئُ مِنَ التَّحْمِیدِ وَالتَّمْجِیدِ قالَ تَقُولُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْاَوَّلُ فَلَیْسَ
قَبْلَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ الْآخِرُ فَلَیْسَ بَعْدَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ الظّاهِرُ فَلَیْسَ فَوْقَکَ
شَیْءٌ وَاَنْتَ الْباطِنُ فَلَیْسَ دُونَکَ شَیْءٌ وَاَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ شرح التحمید مبتدا است
ثُمَّ بفتح ثاست الثناء مرفوع خبر مبتدا است و مراد بثنا تمجید است ترجمه روایتست از
امام جعفر صادق علیه السلم گفت که هر دعای که نباشد پیش از آن تحمید الله تعالی پس آن بریده

نشده

محمد محمد

۲۱

شده است از هیچ بانیمعنی که بی اثر نیست جز این نیست که مراد تمجید آنجا تمجید است مراد
اینست که چون تحمید مستعمل میشود در ذکر نعمت منعم و در تعظیم کسی بذکر صفات
ربوبیت مطلقا خواه نعمت و خواه غیر نعمت مراد اینجا معنی دوم است گفتم که نمیدانم که چه چیز
کافیست از جمله تحمید و تمجید که بیک معنی است گفت که میگوی مثلا خدایا توی اول پس نیست
پیش از تو چیزی و توی آخر پس نیست بعد از تو چیزی و توی غالب پس نیست بالای تو چیزی
کننده
و توی درون پس نیست پیش تو چیزی که مانع علم بلطایف پنهان شود و توی بی‌شک رعایت
مصالح در هر فعلی [illegible] سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا أَدْنَى مَا يُجْزِئُ مِنَ التَّحْمِيدِ
قَالَ تَقُولُ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي عَلَا فَقَهَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي مَلَكَ فَقَدَرَ وَالْحَمْدُ
لِلّٰهِ الَّذِي بَطَنَ فَخَبَرَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي يُحْيِي الْمَوْتَى وَيُمِيتُ الْأَحْيَاءَ وَهُوَ عَلَى
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible] العلو بلندی مرتبه و مراد اینجا بی نقص بودنست فا در فقهر و در نظیر
آن برای تفریعست باعتبار علم خلایق پس از قبیل تفریع مدلول بر دلیل است و مفعول
به آن محذوفست برای افاده عموم بتقدیر فقهر کل شیء القهر غالب بودن بمعنی استقلال
در قدرت و این فقره اشارتست باینکه محالست که در میان موجودات دو بی نقص باشد
مثل اینکه دو واجب الوجود بالذات باشد و الا هر کدام ایشان هم قاهر دیگری و هم
مقهور او خواهد بود مَلَکَ بصیغه ماضی معلوم باب نصر و ضرب است المُلک بضم میم و ضم لام
پادشاهی و مراد اینجا نفوذ اراده و ایجاد بعنوان کن است و آنرا ملکوت نیز مینامند فقدر
بصیغه ماضی معلوم باب نصر و ضرب و علم است و این فقره اشارتست باینکه محالست که در میان موجودات

دو مجرد قادر باشند والا هر کدام هم قادر بر دیگری و هم مقدور او خواهد بود و بیان
این شد در شرح عنوان باب اول کتاب التوحید بطن بباء یکنقطه و طاء بی نقطه بصیغهٔ
ماضی معلوم باب نصر است خبر بخاء با نقطه و باء یکنقطه و راء بی نقطه بصیغهٔ ماضی معلوم باب
حسن است و این فقره اشارتست باینکه محالست که مجرد جاهل بچیزی باشد زیرا که او چون
مکانی نیست ظاهر و باطن هر چیز نزد او برابر است در انکشاف یعنی پرسیدم از امام جعفر
صادق علیه السلم که چیست کمتر آنچه کافیست از تحمید پیش از دعا گفت که میگوئی سپاس الله را
که بلندست باعتبار مرتبه پس غالب است بر هر چیز و سپاس الله راست که بادشاه است
پس قادر است بر هر چیز و سپاس الله راست که رسیده است بدرون هر چیز پس خبردار است
از هر چیز و سپاس الله راست که زنده میکند مردگان را و میمیراند زندگان را و بر هر چیز نهایت
تواناست باب الاستغفار شرح این باب بیان فضیلت طلب
آمرزش است در این باب شش حدیثست الاصل قال رسول الله صلی الله علیه و آله خیر الدعاء
الاستغفار شرح گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که بهتر دعا طلب آمرزش است
باعتبار اینکه آمرزش بهترین مطلبهاست در دنیا و آخرت الاصل قال ابو عبد الله
عَلَيْهِ السَّلَمُ اِذَا اَكْثَرَ الْعَبْدُ مِنَ الْاِسْتِغْفَارِ رُفِعَتْ صَحِيفَتُهُ وَ هِيَ
تَتَلَأْلَأُ شرح گفت امام جعفر صادق علیه السلم که چون بسیار کند بنده از جمله طلب آمرزش
بالا برده میشود صحیفهٔ اعمال او در حالی که آن میدرخشد از روشنی الاصل عن الرضا
عَلَيْهِ السَّلَمُ قَالَ مَثَلُ الْاِسْتِغْفَارِ مَثَلُ وَرَقٍ عَلَى شَجَرَةٍ تَحَرَّكُ فَتَتَنَاثَرُ وَ

و

وَالْمُسْتَغْفِرُ مِنْ ذَنْبٍ وَيَفْعَلُهُ كَالْمُسْتَهْزِئِ بِرَبِّهِ ، روایت از امام رضا
علیه السلام گفت که صفت استغفار و گناهان مانند صفت برگهاست که بر درختی است
که حرکت میکند پس متفرق میشود آن برگها مراد تشبیه گناهان بآن برگها و تشبیه استغفار بحرکت
درخت است در فصل خزان و طلب آمرزش کننده از گناهی بر حالی که میکند آنرا بروش اصرار
مانند کسی است که استهزا کند با صاحب کل اختیار خود [illegible] إِنَّ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَإِنْ خَفَّ
حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَمْساً وَعِشْرِينَ مَرَّةً ، بدرستی که رسول الله
صلی الله علیه و آله عادتش این بود که برنخواست از مجلسی هر چند که سبک باشد یعنی
که اندکی در آن مجلس نشسته باشد مگر آنکه استغفار میکرد الله عز و جل را از گناهکاران شیعه خود
بیست و پنج بار حقیقت استغفار رسول الله صلی الله علیه و آله نه آنکه خودش گناهی کرده باشد
بیان این شد در کتاب الایمان و الکفر در باب صد و نود … که باب نادر ایضا است
عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُغِيرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَتُوبُ
إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبْعِينَ مَرَّةً قَالَ قُلْتُ كَانَ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ
إِلَيْهِ قَالَ كَانَ يَقُولُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ سَبْعِينَ مَرَّةً وَيَقُولُ أَتُوبُ
إِلَى اللَّهِ أَتُوبُ إِلَيْهِ سَبْعِينَ مَرَّةً ، تبدیل الی الله بالیه در آخر اشاره رفت
باینکه در صورت علیحده گفتن فقره دوم را بدو طریق میتوان گفت و رسول علیه السلام

بطریق اسم ظاهر میگفت چنانچه مناسب علیحده گفتن است و گاهی بطریق ضمیر میگفت چنانچه
مناسب وصلست روایتست از حارث بن مغیره از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که
عادت رسول الله صلی الله علیه وآله این بود که طلب آمرزش میکرد از الله عزوجل هر روز هفتاد
بار برای گناه کاران مؤمنین و مؤمنات و بازگشت میکرد بسوی الله عزوجل هفتاد بار
راوی گفت که گفتم که آیا میگفت هفتاد بار که استغفر الله واتوب الیه امام گفت که میگفت که استغفر الله
استغفر الله تا هفتاد بار و میگفت که اتوب الی الله یا میگفت که اتوب الیه تا هفتاد بار مراد اینست که
اول را علیحده هفتاد میگفت و بعد از آن دوم را علیحده هفتاد بار میگفت قَالَ
رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْاِسْتِغْفَارُ وَقَوْلُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ
خَيْرُ الْعِبَادَةِ قَالَ اللهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ فَاعْلَمْ اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاسْتَغْفِرْ
لِذَنْبِكَ مراد با استغفار استغفار ذنب است برای مؤمنین و مؤمنات که از جمله
ایشانست داعی اگر غیر معصوم باشد والا فلا بقرینه اینکه در تتمه آیت چنین است وللمؤمنین
والمؤمنات و این معطوفست بر ذنبک از قبیل عطف تفسیر است برای اشعار باینکه ذنب در
اینجا مستعمل شده در مذنب مجاز چه تعدیه استغفار بذنب بلام نمیشود بلکه بنفس میشود مثل استغفره
ذنبه یا بمن میشود مثل استغفره من ذنبه ولهذا نگفته که و ذنب المؤمنین والمؤمنات و قول منصوبست
بر مفعول معه و مراد استغفار بعد از ین قولست چنانچه از استشهاد ظاهر میشود و مراد بعبادت
دعاست و این تعبیر برای اشعار باینست که دعا افضل عبادات است چنانچه گذشت در حدیث
اول باب اول پس منافات ندارد بآنچه می آید در حدیث دوم باب آینده ذکر العزیز الجبار

اشاره

استغفار

اشارتست بآنچه در سابق این آیت مذکورست و فا در فاعلم برای تفریع بر آنست و آن وقوع قیامت و جزای عمل کافران و مؤمنانست چه از ین مستنبط میشود که آنچه مذکور بعد از فا بهتر عبادات است گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که طلب آمرزش با گفتن اینکه نیست مستحق عبادتی مگر الله بهتر دعاست بیان این آنکه گفت الله که ای بنک بغایت قادرست در سوره محمد صلی الله علیه و آله که چون دانستی حال کافران و مؤمنان را در ساعت قیامت پس بدانکه شان اینست که نیست مستحق عبادتی مگر الله مراد امر بعمل بمقتضای این علم است بگفتن این کلمه از روی تصدیق و کمال اخلاص و طلب آمرزش کن برای گناه خود در استغفار معصوم تحقیق شد

کتاب الایمان والکفر در باب صد و نود و نهم که باب نادر ایضا است

این باب بیان فضیلت گفتن سبحان الله و گفتن لا اله الا الله و گفتن الله اکبر است درین باب پنج حدیثست عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَمُ قَالَ جَاءَ الْفُقَرَاءُ اِلَی رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ آلِهِ فَقَالُوا یَا رَسُولَ اللهِ اِنَّ الْاَغْنِیَاءَ لَهُمْ مَا یُعْتِقُونَ وَلَیْسَ لَنَا وَلَهُمْ مَا یَحُجُّونَ وَلَیْسَ لَنَا وَلَهُمْ مَا یَتَصَدَّقُونَ وَلَیْسَ لَنَا وَلَهُمْ مَا یُجَاهِدُونَ وَلَیْسَ لَنَا روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که آمدند نیازمندان بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله پس گفتند که ای رسول الله بدرستی که بی نیازان ایشانراست آنچه آزاد میکنند از بندگان و نیست ما را و ایشانراست آنچه بوسیله آن حج میکنند و نیست ما را و ایشانراست آنچه تصدق میکنند و نیست ما را و ایشانراست

آنچه بوسیلهٔ آن جهاد میکنند و نیت ما را فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ
وَآلِهِ مَنْ کَبَّرَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ مِائَةَ مَرَّةٍ کَانَ اَفْضَلَ مِنْ عِتْقِ مِائَةِ رَقَبَةٍ وَ
مَنْ سَبَّحَ اللهَ مِائَةَ مَرَّةٍ کَانَ اَفْضَلَ مِنْ سِیَاقِ مِائَةِ بَدَنَةٍ وَمَنْ حَمِدَ اللهَ
مِائَةَ مَرَّةٍ کَانَ اَفْضَلَ مِنْ حُمْلَانِ مِائَةِ فَرَسٍ فِی سَبِیلِ اللهِ بِسُرُجِهَا وَلُجُمِهَا وَرُکُبِهَا
وَمَنْ قَالَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ مِائَةَ مَرَّةٍ کَانَ اَفْضَلَ النَّاسِ عَمَلاً ذٰلِکَ الْیَوْمَ
اِلَّا مَنْ زَادَ البدنه بفتح بای یکنقطه وفتح دال بینقطه نون شتری که قربان شود در مکه یا
منی الحملان بضم حای بینقطه وسکون میم مصدر باب ضرب سوار کردن السرج بضم سین بینقطه
وضم رای بینقطه وجیم جمع سرج زینها اللجم بضم لام وضم جیم جمع لجام الرکب بضم رای بینقطه وضم کاف
وبای یکنقطه جمع رکاب بکسر را آنچه در وقت سواری پا در آن می باشد پس گفت رسول الله
صلی الله علیه وآله که هرکه الله اکبر بگوید صد بار میشود عمل او افضل از آزاد کردن صد بنده و هرکه
سبحان الله گوید صد بار میشود عمل او افضل از راندن صد شتر در حج و هرکه الحمد لله گوید صد بار
میشود عمل او افضل از سوار کردن صد اسب یعنی سوار کردن صد مرد بر صد اسب در راه الله تعالی
که جهاد است با زینهای آنها و لجامهای آنها و رکابهای آنها و هرکه گفت لا اله الا الله صد بار
میشود فاضلتر مردمان باعتبار عمل در آن روز مگر کسی که زیاد از صد بار گفته باشد شاید که
بهتر بودن صد درین اقوال باعتبار این باشد که درست از ریا و رعایت حقوق بسیار صدور
که واجبست در اعمال ظاهره در اینها نیست و اعمال ظاهره بی شائبه ریا نادرست و ایضا
آن اعمال ظاهره بعد از ادای حقوق واجب نادرست قَالَ فَبَلَغَ ذٰلِکَ الْاَغْنِیَاءَ

فَصَنَعُوهُ

سه وسی

فصنعوه قال فعاد الفقراء الی النبی صلی الله علیه وآله فقالوا یا رسول الله
قد بلغ الاغنیاء ما قلت فصنعوه فقال رسول الله صلی الله علیه وآله
ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء امام گفت که پس رسید آنچه بی نیازان بجا
آوردند آنرا امام گفت که پس برگشتند نیازمندان بنبی صلی الله علیه وآله پس گفتند که ای رسول الله
بتحقیق رسید بی نیازان آنچه گفتی پس بجا آوردند آنرا پس گفت رسول الله صلی الله علیه وآله که آن
تصدیق اوصیای رسول علیهم السلام عمده فضل الله تعالی است میدهد الله تعالی بوسیله توفیق
خود آنرا بهر که خواهد در سوره جمعه چنین است هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلو
علیهم آیاته ویزکیهم ویعلمهم الکتاب والحکمة وان کانوا من قبل لفی ضلال مبین وآخرین منهم لما
یلحقوا بهم وهو العزیز الحکیم ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء در این آیات چند احتمالست از الجمله اینکه
فی الامیین گفت نه الی الامیین برای اینکه مبعوث الیهم امم از امیین اند ومبعوث در میان
ایشان بوده خواه از ایشان وخواه از غیر ایشان ولفظ منهم در رسولا منهم برای احتراز از قسم دوم است
والامیین منسوب بام بمعنی اصل است وعبارت از امت مرحومه است وایشان امت نبی عربی اند
واصلند نسبت بسایر امم چنانچه بیان شد در کتاب الحجه در شرح حدیث هشتاد وسیوم باب صد وهفتم
که باب فیه نکت ونتف من التنزیل فی الولایه است یا عبارت از اهل مکه است ومکه را ام القری مینامند
ودر وجه تسمیه آن چند احتمالست از الجمله اینکه اصل است باعتبار اینکه دحو الارض از تحت کعبه شده
وایضا اگر وجود محمد وآل محمد علیهم السلام از آن جا اند نمیبود هیچ آدمی در مواضع دیگر وهیچ موضعی
نمیبود واینکه اگر وجود کعبه که در آنجاست نمیبود احوال مردمان هر موضع خلل پذیر میشد جعل الله

الکعبة البیت الحرام قیاما للناس و کتاب عبارت از واجباتست و حکمة عبارت از مستحباتست و
آخرین معطوفست بر رسولا و عبارت از ائمه اثنی عشر است چه برانگیختن مشترکست میان برانگیختن
رسول و برانگیختن اوصیا که رسالت و نبوت اصل اند در آن و برای تلاوت آیات و تزکیه و تعلیم
کتاب و حکمت معین شده اند و ضمیر لمّا یلحقوا راجع باُمیین است و ضمیر بهم راجع بآخرین است و مراد
بلحوق ادراک زمان امامت آخرین و تصدیق امامت ایشانست بعنوان شنیدن آیات و تزکی
و تعلم کتاب و حکمة مشار الیه ذلک لحوق بآخرین است و جمله ذلک فضل الله اشارتست بعمده بودن
آن فضل و سهولت مال دنیا و باینکه اهل توفیق تصدیق امام مفترض الطاعه بعد از رسول افضل
از اهل تصدیق رسولند که در زمان رسول وفات یافته اند باشند پس مراد رسول علیه السلم
بخواندن ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء اینست که هر کدام از فقراء و اغنیاء که تصدیق اوصیاء او صیانت من
خواهد کرد او افضل است و فقرا بآن تصدیق نزدیکتر اند از اغنیاء عن فضیل

عَنْ اَحَدِهِمَا عَلَیْهِمَا السَّلَم قَالَ سَمِعْتُهُ یَقُولُ اَکْثِرُوا مِنَ التَّهْلِیلِ
وَالتَّکْبِیرِ فَاِنَّهُ لَیْسَ شَیْءٌ اَحَبَّ اِلَی اللهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ التَّهْلِیلِ وَالتَّکْبِیرِ

روایتست از فضیل بضم فاء و فتح ضاد با نقطه از امام محمد باقر یا از امام جعفر صادق علیهما السلام اینست
راوی گفت که شنیدم از او میگفت که بسیار کنید از جمله گفتن لا اله الا الله و گفتن الله اکبر را
که نشان اینست که نیست چیزی از تعظیم الهی محبوبتر نزد الله عز و جل از گفتن لا اله الا الله و گفتن
الله اکبر منافات نیست میان این و حدیث ششم باب سابق چه این در تعظیم است و آن در دعاست

قَالَ اَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ صَلَوٰتُ اللهِ عَلَیْهِ التَّسْبِیحُ نِصْفُ الْمِیزَانِ

سع ۱۵۱

۲۵۰

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ يَمْلَأُ الْمِيزَانَ وَاللّٰهُ اَكْبَرُ يَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ شرح
گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که سبحان الله نصف ترازوی معرفت الله است
والحمد لله پر میکند ترازوی معرفة الله را اشارت باینکه اصل معرفت الله دو نصف دارد
یکی معرفت صفات سلبیه و آن مدلول سبحان الله است و دیگری معرفت صفات ثبوتیه
و آن مدلول الحمد لله است و الله اکبر پر میکند میان آسمان و زمین را اشارت باینکه
معرفت اینکه الله بزرگتر است از اینکه موصوف شود چنانچه تحقیق این شد در کتاب التوحید در
کمال.
حدیث نهم باب شانزدهم که باب معانی الاسماء و اشتقاقها است داخل
معرفت است [illegible] عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَرَّ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا فِي حَائِطٍ لَهُ فَوَقَفَ عَلَيْهِ وَقَالَ اَلَا اَدُلُّكَ عَلَى
غَرْسٍ اَثْبَتَ اَصْلًا وَاَسْرَعَ اِينَاعًا وَاَطْيَبَ ثَمَرًا وَاَبْقَى قَالَ بَلَى فَدُلَّنِي يَا رَسُولَ
اللّٰهِ فَقَالَ اِذَا اَصْبَحْتَ وَاَمْسَيْتَ فَقُلْ سُبْحَانَ اللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ
وَاللّٰهُ اَكْبَرُ فَاِنَّ لَكَ اِنْ قُلْتَهُ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ عَشْرَ شَجَرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ
اَنْوَاعِ الْفَاكِهَةِ وَهُنَّ مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ شرح يغرس بغين بانقطه و راء بی‌نقطه
و سین بی‌نقطه بصیغه مضارع معلوم باب ضرب است الغرس بفتح غین و سکون راء بی‌نقطه
درختی که نشانیده شود در زمین و نشانیدن درخت الایناع بیاء دو نقطه در پایین
و نون و عین بی‌نقطه مصدر باب افعال رسیدن میوه بجدی که باید چید و مراد اینجا
درخت بجدی که میوه دهد [illegible] روایتست از امام محمد باقر علیه السلم گفت که گذشت

رسول الله صلی الله علیه و آله مردی که مینشانید درختی در بستانی که او را بود پس ایستاد

بر سر او و گفت که آیا راهنمای نکنم ترا بر درختی که مستحکم است بیخ آن و شتابانتر نبت

رسیدن بحد میوه دادن و پاکیزه تر است میوه آن و پاینده تر است آن میوه با آن درخت

آمد گفت که بلی پس راهنمای کن مرا ای رسول الله پس رسول علیه السلام گفت که چون بصبح رسی

و بشام رسی پس بگو این کلام را که مشتملست بر تسبیحات اربع چه بدرستی که برای تو اگر گفتی آن

کلام را بوسیله هر یک تسبیح از آنها ده درخت در بهشت از انواع میوه و آن تسبیحات اربع

از جمله باقیات صالحاتست که الله تعالی گفته در سوره کهف که المال و البنون زینة الحیوة الدنیا

والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا قال فقال الرجل فانی اشهدک

یا رسول الله ان حائطی هذا صدقة مقبوضة علی فقراء المسلمین اهل الصدقة

فانزل الله عز و جل آیات من القرآن فاما من اعطی و اتقی و صدق بالحسنی فسنیسره

للیسری علی تعلق مقبوضه ست بانیمعنی که وقف عام نیست بلکه مخصوص فقراست تفسیر این آیات

می آید در کتاب الزکوة در حدیث پنجم باب هشتاد و چهارم که باب النوادر است

امام گفت که پس گفت آن مرد که بدرستی که گواه میکنم ترا ای رسول الله بدرستی که این بستان من

وقف محبوس بر فقرای مسلمانانست که اهل زکوة باشند پس فرو فرستاد الله عز و جل چند

آیت از قرآن در سوره اللیل که پس اما آنکه داد صدقه را و پرهیزکاری کرد از عذاب جهنم

بانیمعنی که دران دادن قصد ریا مثلا نکرد و تصدیق کرد بعطیه بهتر که از جانب الله تعالی

است در مقابل حسنه پس زود مستطیع میکنم او را برای حالتی که مبارکتر است مخفی نماند که

در

در مشهور این سوره از مکیات است و ظاهر این روایت اینست که مدنیه باشد والله
اعلم بیست و نهم قال رسول الله صلی الله علیه وآله خیر العبادة قول لا اله
الا الله شرح گفت رسول الله صلی الله علیه و آله بهتر عبادت گفتن لا اله الا الله است
که تصدیق رسل و کتب سماویه و ائمه که اوصیای رسلند در حقیقت آن مندرج است باب
سیم اصول باب الدعاء للاخوان بظهر الغیب شرح باء در بظهر بمعنی فی است الظهر
الظهر بفتح ظاء با نقطه و سکون هاء و راء بی نقطه پشت و اینجا استعاره شد برای قوت
و کمال جزء الغیب بفتح غین با نقطه و سکون یاء دو نقطه در پایین و باء یک نقطه مصدر
ضرب ضد حضور یعنی این باب فضیلت دعا برای برادران مؤمن است در وقت قوت
غایب بودن ایشان یا بمعنی که در محض غیبت باشد و احتمال رسانیدن کسی خبر آن را با
نباشد تا مبادا که شائبه ریا و طمع دنیا در آن بهم رسد درین باب هفت حدیث است اول
اصل عن ابی جعفر علیه السلام قال اوشک دعوة و اسرع اجابة دعاء
المرء لاخیه بظهر الغیب شرح اوشک مرفوع و مبتدا است و اسرع مرفوع و معطوف
بر اوشک است و مضاف الیه محذوف است بتقدیر اسرعها اجابة منصوب بر تمیز است یعنی
روایتست از امام جعفر صادق محمد باقر علیه السلام که نزدیکتر دعا و شتابانتر آن باعتبار نجاح
آوردن الله تعالی اثر دعا را دعای مرد است برای برادر مؤمن خود در وقت قوت غیبت دوم
اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال دعاء المرء لاخیه بظهر الغیب یدر الرزق
و یدفع المکروه شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که دعای مرد برای

برادر مؤمن خود در وقت غیبت نیاد میکند روزی دعاکننده را و دفع میکند بلای آزار را

از دعاکننده حدیث عن ابی جعفر علیه السلم فی قوله تبارک و تعالی

ویستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم من فضله قال

هو المؤمن یدعو لاخیه بظهر الغیب فیقول له الملک آمین ویقول

الله العزیز الجبار ولک مثلا ما سألت وقد اعطیت ما سألت

بحبک ایاه شرح فرق میان استجابه و اجابه انیست که استجابه قبول دعاست خواه

بتعجیل اجابت باشد و خواه با تاخیر آن باشد برای مصلحتی و اجابه بجا آوردن اثر دعاست

الذین بتقدیر للذین عمل صالح عبارت از تصدیق امام مفترض الطاعه است چنانچه گذشت

در کتاب الحجه در حدیث هشتاد و پنجم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف من التنزیل فی

الولایه است و جمع در عملوا الصالحات برای وجوب تصدیقات بخلفای آلهیت از زمان

آدم تا انقراض دنیا خواه آن خلفاء رسل باشند و خواه اوصیای رسل بهو راجع ببعضی ست

که مدلول الذین آمنوا است چه مراد استجابت دعای بعضی برای بعضی دیگر است الف لام المؤمنین

برای عهد ذهنی است و چون در حکم نکره است جمله صفت آن شده آمین بهمزه بالف و بی الف

و تخفیف و تشدید میم مکسوره و سکون یا و فتح نون اسم فعل است بمعنی استجب و یقول تا

آخر میتواند بود که تتمه کلام ملک باشد نظر آنچه در حدیث آینده است و میتواند بود که کلام امام باشد

یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام در قول الله تبارک و تعالی در سوره شوری

و الله تعالی قبول دعای بعضی در حق بعضی دیگر میکند برای جمعی که مؤمن شدند بربوبیت و رسالت

نصدیق

۲۷ قصد تو جمیع خلفای الٰهی کردند که هیچ زمانی خالی از یکی از ایشان نیست و زیاد میدهد
آن مؤمنان را از فضل رحمت خود امام گفت که او مؤمنی است که دعا میکند برای برادر خود
مؤمن خود در وقت غیبت پس میگوید برای او فرشته که خدایا تنها قبول کن و میگوید الله که
ای فرشته بغایت توانا است که و برای تست دو برابر آنچه طلب کردی و بتحقیق دادم آن مؤمن را
آنچه طلب کردی بوسیله دوستی تو او را [illegible] قَالَ اَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَسْرَعُ
الدُّعَاءِ نُجْحًا لِلْاِجَابَةِ دُعَاءُ الْاَخِ لِاَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ يَبْدَأُ بِالدُّعَاءِ لِاَخِيهِ
فَيَقُولُ لَهُ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ آمِينَ وَلَكَ مِثْلَاهُ [illegible] اسرع بصیغه ماضی
معلوم باب افعال است الدعاء منصوب مفعول به است و میتواند بود که اسرع بصیغه افعل
التفضیل و مرفوع باشد و الدعاء مجرور و مضاف الیه باشد النجح بضم نون و سکون جیم و حاء
بی نقطه مصدر باب نصر ظفر یافتن و نصب آن بر تمیز است للاجابة صفت نجحا است
گفت امام محمد باقر علیه السلام که شتابان کردند را باعتبار ظفری که بوسیله بجا آوردن از دعا
باشد دعای برادر مؤمن برای برادر مؤمن خود در وقت غیبت باشد ابتدا میکند
از دعا برای خود بدعا برای برادر مؤمن خود پس میگوید برای فرشته موکل باو که خدایا
قبول کن [illegible] و تراست دو برابر آنچه طلب کردی [illegible] قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ دَعَا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ اِلَّا رَدَّ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ
مِثْلَ الَّذِي دَعَا لَهُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ مَضَى مِنْ اَوَّلِ الدَّهْرِ اَوْ هُوَ
آتٍ اِلَى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ اِنَّ الْعَبْدَ لَيُؤْمَرُ بِهِ اِلَى النَّارِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَيُسْحَبُ

فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ يَا رَبِّ هٰذَا الَّذِي كَانَ يَدْعُولَنَا

فَشَفِّعْنَا فِيهِ فَيُشَفِّعُهُمُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَنْجُو ش ان العبد تا آخر از قبيل استعاره

تمثيليه است چه امر الهى مطيعان ايشان از وقوع مامور به ممنوع نميشود پس مراد اينست كه

بعض مؤمنان تجديست كه اگر دعاى او براى مؤمنين و مؤمنات و شفاعت ايشان

براى او نميبود او مؤمن نميبود و امر با دخال او در جهنم ميشد و كشيده ميشد تا جهنم يسحب بسين

بنقطه و حاء بنقطه و باء يكنقطه بصيغه مضارع مجهول باب منع است التشفيع قبول

شفاعت ش گفت رسول الله صلى الله عليه و آله كه نيست هيچ مؤمنى كه دعا كرده

باشد براى مؤمنين و مؤمنات مگر آنكه بر گردانيده الله عز و جل بر و مثل آنچه دعا كرده

براى ايشان بآن دعا از جانب هر مرد مؤمن و زن مؤمنه كه گذشته از اول زمان تكليف يا آينده او

است تا روز قيامت كه برده بسوى آتش جهنم پس كشيده ميشود بجانب جهنم پس ميگويند هر يك از

مؤمنين و مؤمنات كه از ابتداء تكليف تا آخر آن بدنيا آمده اند كه اى صاحب كل اختيار

من اين آنكس است كه دعا ميكرد براى ما پس قبول شفاعت ما كن در حق او پس قبول شفاعت

ايشان ميكند الله عز و جل پس نجات مى يابد ش اصل رَأَيْتُ عَبْدَ اللّٰهِ بْنَ جُنْدَبٍ

فِي الْمَوْقِفِ فَلَمْ أَرَ مَوْقِفًا كَانَ أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِهِ مَا زَالَ مَادًّا يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ وَدُمُوعُهُ

تَسِيلُ عَلَى خَدَّيْهِ حَتَّى تَبْلُغَ الْأَرْضَ فَلَمَّا صَدَرَ النَّاسُ قُلْتُ لَهُ يَا بَا مُحَمَّدٍ مَا رَأَيْتُ مَوْقِفًا قَطُّ

أَحْسَنَ مِنْ مَوْقِفِكَ قَالَ وَاللّٰهِ مَا دَعَوْتُ إِلَّا لِإِخْوَانِي وَذٰلِكَ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى

عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبَرَنِي أَنَّ مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ نُودِيَ مِنَ الْعَرْشِ وَلَكَ مِائَةُ أَلْفٍ

۲۸ ضَعِيفٍ فَكَرِهْتُ أَنْ أَدَعَ مِائَةَ أَلْفٍ مَضْمُونَةٍ لِوَاحِدَةٍ لَا أَدْرِي تُسْتَجَابُ أَمْ لَا
موقف بفتح میم وسکون واو وکسر قاف وفاء در آخر اسم مکانست بمعنی محل وقوف
که عرفات است و در باقی مصدر میمی است بمعنی ایستادن در عرفات در روز نهم ذی الحجه
از ظهر تا شام مائة الف منافات ندارد با احادیث مثلین و مثل چه این تفاوت بسبب
تفاوت در حال مخاطبین است در اخلاص پس هر کدام که مانند عبد الله بن جندب باشد
این مرتبه را در می یابد والا فلا دیدم عبد الله بن جندب بضم جیم وسکون نون
وضم وفتح دال بی نقطه و بای یکنقطه را که کنیت او ابو محمد است در زیارت با نیروش که
ندیدم وقوفی را که باشد بهتر از وقوف او بیان این آنکه در تمام وقت وقوف کشیده بود دو دست
خود را بسوی آسمان و اشکهای او روان میشد بر دو گونه او تا آنکه میرسید بر زمین پس چون
بیرون رفتند مردمان از عرفات گفتم او را که یا ابو محمد ندیدم وقوفی هرگز بهتر از وقوف
تو گفت بخدا قسم که دعا نکردم مگر برای برادران مؤمن خود و آن بسبب این بود که امام موسی
کاظم علیه السلم خبر داد مرا که هر که دعا کند برای برادر مؤمن خود در وقت غیبت ندا
کرده میشود از جانب عرش با معنی که آنچه میگویم مدلول قرآنست یا با معنی که ملایکه مقربین میگویند
که برای تست صد هزار برابر پس نخواستم که واگذارم صد هزار را که امام علیه السلم ضامن
آن شده باشد که مدلول قرآنست برای یکدعا برای خود که نمیدانم که جامع شروط
[illegible] ضمان استجابت دعا هست یا نه زیرا که یکی از شروط اینست که غیر رضا چیزی بخاطر
نگذرد چنانچه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث یازدهم باب سی ویکم که باب الرضا

بالقصاص است و دیگری از شروط ناامیدی از دیگران است چنانچه گذشت در کتاب الایمان
والکفر در حدیث سیوم باب شصت و هفتم که باب الاستغناء عن الناس است و دیگری از
شروط معذور نداشتن ظالم است در ظلمی چنانچه گذشت در کتاب الایمان والکفر در حدیث
هجدهم باب صد و سی و ششم که باب الظلم است متن سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ
يَقُولُ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ إِذَا سَمِعُوا الْمُؤْمِنَ يَدْعُو لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ أَوْ يَذْ
كُرُهُ بِخَيْرٍ قَالُوا نِعْمَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ تَدْعُو لَهُ بِالْخَيْرِ وَهُوَ غَائِبٌ عَنْكَ وَتَذْ
كُرُهُ بِخَيْرٍ قَدْ أَعْطَاكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِثْلَيْ مَا سَأَلْتَ لَهُ وَأَثْنَى عَلَيْكَ مِثْلَيْ مَا أَثْنَيْتَ عَلَيْهِ مثل
وَلَكَ الْفَضْلُ عَلَيْهِ وَإِذَا سَمِعُوهُ يَذْكُرُ أَخَاهُ بِسُوءٍ وَيَدْعُو عَلَيْهِ قَالُوا لَهُ
بِئْسَ الْأَخُ أَنْتَ لِأَخِيكَ كُفَّ أَيُّهَا الْمُسَتَّرُ عَلَى ذُنُوبِهِ وَعَوْرَتِهِ وَارْبَعْ عَلَى
نَفْسِكَ وَاحْمَدِ اللَّهَ الَّذِي سَتَرَ عَلَيْكَ وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْلَمُ بِعَبْدِهِ
مِنْكَ مستر بضم میم و فتح سین بی‌نقطه و تشدید تاء دو نقطه در بالای مفتوحه و راء
بی‌نقطه است علی ذنوبه نایب فاعل است و اربع براء بی‌نقطه و باء یک نقطه و عین بی‌نقطه
بصیغهٔ امر حاضر باب منع است النفس بفتح نون و سکون فاء و سین بی‌نقطه عیب
شنیدم از امام زین العابدین علیه السلام میگفت که بدرستی که ملائکه چون شنیدند از
مؤمن که دعا میکند برای برادر مؤمن خود در وقت غیبت یا یاد میکند او را بخوبی گفتند که
خوب برادری تو برای برادر خود دعا میکنی برای او بخوبی و او غایب است از تو و یاد
میکنی او را بخوبی بتحقیق داد ترا الله عز و جل دو برابر آنچه طلب کردی برای او و ثنا گفت

الله

الله تعالی بر تو و برابر آنچه ثنا گفتی براو و تراست زیادتی براو که باعث رحمتی الهی برای
او شدی و چون شنیدند از مؤمن که یاد میکند برادر مؤمن خود را ببدی و نفرین میکنند
براو گفتند او را که بد برادری برای برادرت بس کن ای پوشیده شده بر گناهانش
و عیبش و باز باعیب خود و حمد کن الله تعالی را که پوشیده بر تو عیبها را تا مردمان
مطلع بر آن شوند و بدانکه الله عز و جل دانا تر است به بنده خود از تو مراد از بنیت
که اگر باعث این نفرین و بدگویی طلب استجابت است این بد قصدیست در حق مؤمن
و مستجاب نمیشود و اگر باعث این خوی بودن تو از عیب است [illegible] عیب ترا آن بس است
که نفرین و بدگویی برادر مؤمن میکنی و دلالت بر عیوب بسیار در تو میکند و اگر برای
غرض حال او است الله تعالی بهتر میداند از تو [illegible]

[illegible] این باب بیان کسی است که قبول میشود دعای او گرد خواه با
سرعت اجابت باشد خواه بالبطوء اجابت باشد در این باب [illegible] حدیث

[illegible] سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ دَعْوَتُهُمْ
مُسْتَجَابَةٌ الْحَاجُّ فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونَهُ وَالْمَرِيضُ فَلَا تُغِيظُوهُ وَلَا تُضْجِرُوهُ
[شرح] ثلثه مبتدای نکره است مثل کوکب انقض الساعة تخلفونه با خاء با نقطه و فاء نقطه
بصیغه مضارع مخاطب باب نصر است لا تغیظوه بغین با نقطه و یاء دو
در پایین و ظاء با نقطه بصیغه نهی حاضر باب افعال است لا تضجروه بضاد با نقطه
و جیم و راء بی نقطه بصیغه نهی حاضر باب افعالست شنیدم از امام جعفر صادق

علیه السلام میگفت که سه کس دعای ایشان مستجابست اول حج گزار پس ملاحظه کنید که
چگونه جانشینی او میکنید در وا رسیدن باهل او و مانند آن دوم جهاد کننده در راه خدا
پس ملاحظه کنید که چگونه جانشینی او میکنید سوم بیمار پس خشم آلود مکنید او را و دلگیر مکنید
او را بآزار او عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ کَانَ اَبِی یَقُولُ خَمْسُ
دَعَوَاتٍ لَا یُحْجَبْنَ عَنِ الرَّبِّ تَبَارَکَ وَتَعَالَی دَعْوَةُ الْاِمَامِ الْمُقْسِطِ وَدَعْوَةُ
الْمَظْلُومِ یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَاَنْتَقِمَنَّ لَکَ وَلَوْ بَعْدَ حِینٍ وَدَعْوَةُ الْوَلَدِ
الصَّالِحِ لِوَالِدَیْهِ وَدَعْوَةُ الْوَالِدِ الصَّالِحِ لِوَلَدِهِ وَدَعْوَةُ الْمُؤْمِنِ لِاَخِیهِ بِظَهْرِ الْغَیْبِ
فَیَقُولُ وَلَکَ مِثْلَاهُ ش منافات نیست میان این حدیث وحدیث سابق چه
این تفاوت بسبب تفاوت حال مخاطبین است و در هر مقامی اهتمام بذکر جزئیست
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که پدرم میگفت که پنج دعاء محجوب نمیشود
از صاحب کل اختیار تبارک و تعالی یعنی البته مستجاب میشود اول دعایی که از امام
عادل صادر شود دوم دعایی که از مظلوم صادر شود بیان این آنکه میگوید الله عز و جل
که هر آینه انتقام البته برای تو میکشم هرچند که بعد از زمانی باشد سوم دعایی که از فرزندی که از
شیعه امامیه باشد صادر شود برای خود والدین چهارم دعایی که از پدری که از شیعه امامیه باشد صادر شود
برای فرزند خود پنجم دعایی که از مؤمن صادر شود برای برادر مؤمن خود در وقت غیبت یعنی
که احتمال رسیدن خبر بآن برادر نباشد پس میگوید صاحب کل اختیار که و برای تست دو
برابر آن … قال رسول الله صلی الله علیه و آله ایاکم ودعوة

المظلوم

المظلوم فانها ترفع فوق السحاب حتى ينظر الله عز وجل اليها فيقول ارفعوها
حتى استجيب واياكم ودعوة الوالد فانها احد من السيف ش ترفع فوق
السحاب تا آخر از قبيل استعاره تمثيليه است و مراد كمال استجابت است ينظر مرفوع و منصوب ميتواند
بود استجيب بصيغه مضارع متكلم وحده است ح گفت رسول الله صلى الله عليه وآله
نگاه داريد خودتانرا از نفرين مظلوم را از يكديگر چه بدرستى كه آن نفرين برداشته ميشود
بالاى ابرها تا آنكه نظر ميكند الله عز وجل بسوى آن پس ميگويد ملائكه را كه برداريد آنرا تا اجابت
مستجاب كنم و نگاه داريد خودتانرا از نفرين پدر را از يكديگر چه بدرستى كه آن نفرين تيزتر است
از شمشير يا يعنى كه ضررى كه از آن بهم ميرسد بيشتر از ضرر شمشير تيز است اصل
عن سماعة عن ابى عبد الله عليه السلام قال كان يقول اتقوا الظلم فان
دعوة المظلوم تصعد الى السماء ش روايتست از سماعه از امام جعفر صادق عليه السلم
راوى گفت كه امام ميگفت كه پرهيز كنيد از ظلم چه بدرستى كه نفرين كسى كه از ظلم صادر ميشود بالا
ميرود بسوى آسمان يا يعنى كه البته مستجاب ميشود اصل عن ابى عبد الله عليه السلم
قال من قدم اربعين من المؤمنين ثم دعا استجيب له ش روايتست از امام
جعفر صادق عليه السلام گفت كه هر كه پيش از دعاى براى خود دعا كند براى چهل از مؤمنان
بعد از آن دعا كند براى خود مستجاب ميشود براى او اصل عن عبد الله بن طلحة
النهدى عن ابى عبد الله عليه السلم قال قال رسول الله صلى الله عليه
اربعة لا ترد لهم دعوة حتى تفتح لهم ابواب السماء او تصير الى العرش الوالد

لِوَلَدِهِ وَالْمَظْلُومُ عَلَى مَنْ ظَلَمَهُ وَالْمُعْتَمِرُ حَتَّى يَرْجِعَ وَالصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ
او تفسیر برای نسک عبد الله است و حاصل هر دو یکیست ترجمه روایتست از عبد الله
بن طلحه نهدی بفتح نون و سکون ها و دال بنقطه از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که
گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که چهار کس بر گردانیده نمیشود برای ایشان دعایی
تا آنکه گشوده میشود برای ایشان درهای آسمان یا تا آنکه میرسد آن دعا بسوی عرش
پدر که دعا کند برای فرزند خود و مظلوم که نفرین کند بر کسی که ظلم کرد او را و عمره کننده
تا آنکه برگردد بمنزل خود و روزه دار تا آنکه بعد از شام افطار کند متن اصل قَالَ
النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيْسَ شَيْءٌ أَسْرَعَ إِجَابَةً مِنْ دَعْوَةِ غَائِبٍ لِغَائِبٍ
شرح گفت نبی صلی الله علیه و آله که نیست چیزی از دعا شتابانتر باعتبار بجا آوردن
اثر آن از دعای غایبی برای غایبی متن اصل قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ دَعَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَمُ وَأَمَّنَ هَرُونُ عَلَيْهِ السَّلَمُ وَأَمَّنَتِ الْمَلَائِكَةُ
عَلَيْهِمُ السَّلَمُ فَقَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَمَنْ
غَزَا فِي سَبِيلِ اللهِ اسْتُجِيبَ لَهُ كَمَا اسْتُجِيبَ لَكُمَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ شرح التأمين مصدر
باب تفعیل گفتن آمین اجیبت بمعنی استجیبت است بقرینه آخر حدیث و فایده این تعبیر افاده
تحقق وقوع اجابت است پس گویا که شده و این منافات ندارد با آنچه گذشت در حدیث پنجم یا
نوزدهم که اجابت بعد از چهل سال شد چه چون صبر الهی بسیار است این مدت در نظر الهی
کمست و من غزا تا آخر جزو قرآن نیست بلکه حدیث قدسی است متن گفت رسول الله

صلی

صلی الله علیه و آله که نفرین بر فرعون و جماعت او کرد موسی علیه السلام و آمین گفت هرون علیه السلام
و آمین گفتند ملائکه ع پس گفت الله تبارک و تعالی چنانچه در سورهٔ یونس و در حدیث قدسی
است که بتحقیق داده شده اثر دعای شما پس راست باشید در کار خود و هر که جهاد کرد در راه
خدا مستجاب شد برای شما تا روز قیامت [illegible]

[illegible] این باب بیان کسی است که مستجاب نمیشود دعای او و درین باب حدیث است

[illegible] عَنِ الْوَلِیدِ بْنِ صَبِیحٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ صَحِبْتُهُ بَیْنَ
مَکَّةَ وَالْمَدِینَةِ فَجَاءَ سَائِلٌ فَاَمَرَ اَنْ یُعْطَی ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَاَمَرَ اَنْ یُعْطَی ثُمَّ جَاءَ
آخَرُ فَاَمَرَ اَنْ یُعْطَی ثُمَّ جَاءَ الرَّابِعُ فَقَالَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ یُشْبِعُكَ اللّٰهُ
ثُمَّ الْتَفَتَ اِلَیْنَا فَقَالَ اَمَا اِنَّ عِنْدَنَا مَا نُعْطِیهِ وَلٰکِنْ اَخْشَی اَنْ نَکُونَ کَاَ
حَدِ الثَّلٰثَةِ الَّذِینَ لَا یُسْتَجَابُ لَهُمْ دَعْوَةٌ رَجُلٌ اَعْطَاهُ اللّٰهُ مَالًا فَاَنْفَقَهُ فِی
غَیْرِ حَقِّهِ ثُمَّ قَالَ اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِی فَلَا یُسْتَجَابُ لَهُ وَرَجُلٌ یَدْعُو عَلَی امْرَاَتِهِ اَنْ
یُرِیحَهُ مِنْهَا وَقَدْ جَعَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اَمْرَهَا اِلَیْهِ وَرَجُلٌ یَدْعُو عَلَی جَارِهِ وَقَدْ
جَعَلَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّبِیلَ اِلَی اَنْ یَتَحَوَّلَ عَنْ جِوَارِهِ وَیَبِیعَ دَارَهُ یشبعك الله

بصیغهٔ مضارع معلوم باب افعال جملهٔ دعائیه است فی غیر حقه عبارتست از خرج مال در غیر واجب
و مستحب و این مختلف میشود باختلاف احوال مثل سفر و حضر چه چون آدمی در سفر حج و مانند
آن جمیع اموال خود را با خود ندارد و کسی که قرض دهد کمتر بهم میرسد احتیاط در حفظ نفقه
بر او بیشتر لازم است و قد جعل الله عز و جل هر دو جا جملهٔ حالیه است برای احتراز

از صور زنی که طلاق یا انتقال میسر نباشد حدیث روایتست از ولید بفتح واو
و کسر لام و یاء دو نقطه در پایین و دال بی‌نقطه ابن الصبیح بفتح صاد بی‌نقطه و کسر باء یکنقطه
و یاء دو نقطه در پایین و حاء بی‌نقطه از امام جعفر صادق علیه السلام و گفت که همراه
بودم با امام علیه السلام میان مکه و مدینه پس آمد گدای پس امر کرد که داده شود بعد از آن
آمد گدای دیگر پس امر کرد که داده شود بعد از آن آمد گدای دیگر پس امر کرد که داده شود
بعد از آن آمد گدای چهارم پس گفت امام جعفر صادق علیه السلام که سیر کناد ترا الله تعالی
بعد از آن التفات کرد بسوی ما پس گفت که آگاه باشید بدرستی که نزد ما بود آنچه دهیم آن
باو ولیکن میترسم که باشیم درین سفر مانند یکی از سه کس که مستجاب نمیشود برای
دعاهای ایشان مردی که داد او را الله تعالی مالی که نفقه خود و عیال خود و تصدقات واجبه
مستحبه کند پس خرج کرد آنرا در غیر بکار آمدنی آن بعد از آن گفت که خدایا روزی
ده مرا پس مستجاب نمیشود آن دعا برای او دوم مردی که نفرین میکند بر زن خود که خلاص
کند الله تعالی او را از آن زن بمردن آن زن بر حالی که الله عز و جل گردانیده باشد
کار آن زن را مفوض بسوی او و مانعی از طلاق آن زن بر حالی نباشد سیوم
مردی که نفرین میکند بر همسایه خود بر حالی که گردانیده باشد الله عز و جل برای او راهی
بسوی اینکه انتقال کند از همسایگی او و فروشد سرای خود را اصل عن ابی عبد الله
عَلَیهِ السَّلَامُ قَالَ اَربَعَةٌ لَا یُستَجَابُ لَهُم دَعوَةٌ اَلرَّجُلُ جَالِسٌ فِی بَیتِهِ
یَقُولُ اَللّٰهُمَّ ارزُقنِی فَیُقَالُ لَهُ اَلَم آمُرکَ بِالطَّلَبِ وَرَجُلٌ کَانَت لَهُ امرَأَةٌ

فدعا

فَدَعَا عَلَيْهَا فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا إِلَيْكَ وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ
فَأَفْسَدَهُ فَيَقُولُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ آمُرْكَ بِالْاقْتِصَادِ
أَلَمْ آمُرْكَ بِالْإِصْلَاحِ ثُمَّ قَالَ وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ
يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَالِكَ قَوَامًا وَرَجُلٌ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَدَانَهُ بِغَيْرِ
بَيِّنَةٍ فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ آمُرْكَ بِالشَّهَادَةِ منافاتی نیست میان این حدیث
وحدیث سابق چه اختلاف میان ثلثه واربع باختلاف حال مخاطبین است ودر هر مقامی
اهتمام بذکر چیزیست چون الف لام الرجل برای عهد ذهنی است در حکم نکره است
وجالس نعت الرجل است فدعا علیها بتقدیر فدعا علیها وقد جعل الله عز وجل
امرها الیه است بقرینه حدیث سابق وحدیث آینده الشهادة گواه شدن وگواهی
دادن ومراد اینجا گواه گرفتن است روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام
گفت که چهار کس مستجاب نمیشود برای ایشان دعای مردی که نشسته در خانه خود
بی نفقه که اورا کافی باشد میگوید که خدایا روزی ده مرا پس گفته میشود اورا از جانب الله تعالی
که آیا امر نکردم ترا بطلب روزی بتجارت وزراعت وصنعت ومانند آنها مردی که اورا بود
زنی پس نفرین کرد برآن زن بر حالی که طلاق او میسر است پس گفته میشود اورا که آیا نه
نگردانیدم کار اورا مفوض بسوی تو مردی که بود اورا مالی پس تلف کرد آنرا در غیر حق
آن پس میگوید که خدایا روزی ده مرا پس گفته میشود اورا که آیا امر نکردم ترا بمیانه روی
درخرج آیا امر نکردم ترا بنگاهداشتن خود از ضرر بعد از آن امام علیه السلام که از سوره فرقان

که بندگان رحمان جمعیند که چون خرج کنند زیاده از حد حق نمیکنند و تنگ نمیگیرند و شد
اتفاق ایشان اسراف و قتر عدالت یعنی که نه مایل باسرافست و نه مایل بقتر [illegible]
مردی بود که او را مالی بود پس بقرض داد آنرا بی گواه مقبول الشهاده پس گفته میشود او را که آیا
امر نکردم ترا بگواه گرفتن [illegible] عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ ثَلَاثَةٌ
تُرَدُّ عَلَيْهِمْ دَعْوَتُهُمْ رَجُلٌ رَزَقَهُ اللَّهُ مَالاً فَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ وَجْهِهِ ثُمَّ
قَالَ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ أَرْزُقْكَ وَرَجُلٌ دَعَا عَلَى امْرَأَتِهِ وَهُوَ لَهَا
ظَالِمٌ فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ أَجْعَلْ أَمْرَهَا بِيَدِكَ وَرَجُلٌ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ وَقَالَ يَا
رَبِّ ارْزُقْنِي فَيُقَالُ لَهُ أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ السَّبِيلَ إِلَى طَلَبِ الرِّزْقِ [illegible] چون ولید
از اصحاب امام جعفر صادق علیه السلام است و ضمیر منصوب در سمعته راجع باو علیه السلام است و هو ظالم
لها جمله حالیه است و در آن وضع لازم در موضع ملزوم شده چه مراد میسر بودن طلاقست که لازم دارد
اینرا که نفرین و طلب مرگ بیجا و ظلم باشد و مضمون این ظاهر است از شرح حدیث اول و دوم
این باب [illegible] این باب بیان کیفیت
نفرین بر دشمن دین و دنیاست در این باب پنج حدیثست [illegible] عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ
عَمَّارٍ قَالَ شَكَوْتُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَاراً لِي وَمَا أَلْقَى مِنْهُ قَالَ فَقَالَ لِي
ادْعُ عَلَيْهِ قَالَ فَفَعَلْتُ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً فَعُدْتُ إِلَيْهِ فَشَكَوْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ لِي ادْعُ عَلَيْهِ قَالَ فَقُلْتُ
جُعِلْتُ فِدَاكَ فَعَلْتُ فَلَمْ أَرَ شَيْئاً قَالَ كَيْفَ دَعَوْتَ عَلَيْهِ فَقُلْتُ إِذَا لَقِيتُهُ دَعَوْتُ اللَّهَ
عَلَيْهِ فَقَالَ ادْعُ عَلَيْهِ إِذَا أَقْبَلَ إِذَا أَدْبَرَ وَاسْتَدْبِرْ فَفَعَلْتُ فَلَمْ أَلْبَثْ حَتَّى أَرَاحَ

منه

مِنْهُ حتی اراح بتقدیر حتی ان اراح است وحتی متعلق بنفی نیست بلکه متعلق بمنفی است
ومراد تحقق اراحة لی در نکست ونظیر این می آید در حدیث اول باب آینده روایت
از اسحق بن عمار گفت که شکایت بردم بسوی امام جعفر صادق ع از همسایه که مرا بود واز آنچه
میکشیدم از و مراد اینست که هم بد مذهب بود وهم آزار من میکرد اسحاق گفت که پس امام گفت مرا
که نفرین کن براو اسحاق گفت که پس نفرین کردم پس ندیدم اثری پس برگشتم بسوی امام
علیه السلام پس شکایت بردم بسوی او پس گفت مرا که نفرین کن براو پس گفتم که و بانت سوم بتحقیق
نفرین کردم پس ندیدم اثری امام گفت که چگونه نفرین کردی براو پس گفتم که وقتی که برخوردم او را
نفرین کردم براو پس امام علیه السلام گفت که نفرین براو وقتی که او بار کند باغی که شروع در پشت گردانیدن
کند واستند بار کند باغی که پشت گرداند بالتمام مراد اینست که این وقت اولی است از آنچه تو اختیار
کردی ومیتواند بود که مراد ضم این وقت باشد بآن واین موافق بعض نسخ است که اذا اقبل واستدبر
وبر هر تقدیر در بعض نسخ اذا مکرر است پس چهار نسخه در اینجا هست پس کردم بآن روش پس درنگ
نکردم تا اینکه خلاص کرد مرا الله تعالی از و وَرَوَى عَنْ اَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ
اِذَا دَعَا اَحَدُكُمْ عَلَى اَحَدٍ قَالَ اَللّٰهُمَّ اَطْرِقْهُ بِبَلِيَّةٍ لَا اُخْتَ لَهَا وَاَبِحْ حَرِيمَهُ
روی بصیغه معلوم وضمیر راجع باسحق است اطرقه بطاء بی نقطه وراء بی نقطه وقاف
بصیغه امر حاضر باب نصر است الطرق بفتح طاء وسکون راء کوفتن ابح ببای یک نقطه وحاء
بی نقطه بصیغه امر حاضر معتل العین وادی باب افعال است الحریم بفتح حاء بی نقطه وکسر راء
بی نقطه چیزی که مخصوص کسی باشد وبی اذن او دیگری در آن تصرف نکند

روایت کرد اسحق از امام موسی کاظم علیه السلام گفت که چون دعا کند یکی از شما بر یکی از دشمنان دین و دنیا گوید که خدایا بکوب او را ببلای که بهتا نباشد آنرا و مباح کن فرو ق او را یا بمعنی که فنا کن او را تا آنچه در تصرف اوست در تصرف دیگران درآید عَنْ يُونُسَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ لِي جَاراً مِنْ قُرَيْشٍ مِنْ آلِ مُحْرِزٍ قَدْ نَوَّهَ بِاسْمِي وَشَهَرَنِي كُلَّمَا مَرَرْتُ بِهِ قَالَ هَذَا الرَّافِضِيُّ يَحْمِلُ الْأَمْوَالَ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ فَقَالَ لِي ادْعُ اللهَ عَلَيْهِ إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ وَأَنْتَ سَاجِدٌ فِي السَّجْدَةِ الْأَخِيرَةِ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فَاحْمَدِ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَمَجِّدْهُ وَقُلِ اللَّهُمَّ إِنَّ فُلَانَ بْنَ فُلَانٍ قَدْ شَهَرَنِي وَنَوَّهَ بِي وَغَاظَنِي وَعَرَّضَنِي لِلْمَكَارِهِ اللَّهُمَّ اضْرِبْهُ بِسَهْمٍ عَاجِلٍ تَشْغَلُهُ بِهِ عَنِّي اللَّهُمَّ وَقَرِّبْ أَجَلَهُ وَاقْطَعْ أَثَرَهُ وَعَجِّلْ ذَلِكَ يَا رَبِّ السَّاعَةَ السَّاعَةَ قَالَ فَلَمَّا قَدِمْنَا الْكُوفَةَ قَدِمْنَا لَيْلًا فَسَأَلْتُ أَهْلَنَا عَنْهُ قُلْتُ مَا فَعَلَ فُلَانٌ فَقَالُوا هُوَ مَرِيضٌ فَمَا انْقَضَى آخِرُ كَلَامِي حَتَّى سَمِعْتُ الصِّيَاحَ مِنْ مَنْزِلِهِ وَقَالُوا قَدْ مَاتَ

شرح محرز بضم میم و سکون حاء بی‌نقطه و کسر راء بی‌نقطه و زای با نقطه اسم دو کس از اصحاب رسول علیه السلام است یکی ابن زهیر و دیگری ابن نضله و بضم میم و فتح حاء و تشدید راء بی‌نقطه مفتوحه و راء بی‌نقطه ابن عامر اسم یکی دیگر از اصحاب رسول علیه السلام است و بعضی گفته اند که اسم ابن نیز مثل اولست نوّه بنون و تشدید واو بصیغهٔ ماضی معلوم باب تفعیل است التنویه بلند کردن شهر بصیغهٔ ماضی باب تفعیل برای مبالغه است یا از باب منع است اذا شرطیه است و خبر الله و جزای آن فاحمد است تشغله بشین با نقطه و غین با نقطه بصیغهٔ مضارع مخاطب باب منع است روایت است از یونس بن عمار گفت که گفتم

امام

امام جعفر صادق علیه السلام را در سفرح که بد رستی مرا همسایه است در کوفه از وتش از
اولاد محرز بتحقیق بلند کرد نام مرا و بغایت مشهور کرد حال مرا هر بار که گذشتم با وی گفت که
این رافضی پسر و مالهای مردمان از بسوی جعفر بن محمد یونس گفت که امام گفت مرا که نفرین کن
در درگاه الهی بر وی بیان آنکه چون باشی در نماز شب و تو ساجد باشی در سجدهٔ آخر از
دو رکعت اول پس حمد کن الله عز و جل را و تعظیم کن الله تعالی را و بگو که خدایا بدرستی که فلان
پسر فلان بتحقیق بغایت مشهور کرد حال مرا و بلند کرد آوازهٔ مرا و بخشم آورد مرا و نزدیک گرد
مرا بآزارها خدایا بزن او را بتیری شتابان که باز داری او را بآن تیر از من خدایا
و نزدیک کن اجل او را و ببر اثر او را که اثری از آثار او نماند و تعجیل کن آنرا که طلب کردم ای
صاحب کل اختیار من همین زمان یونس گفت که پس چون آمدیم بکوفه آمدیم در شب پس
پرسیدیم مردمان ما را از احوال آن همسایه گفتم که در چه کار است فلان پس گفتند که او بیمار است
پس تمام نشد تتمه سخن من که کی بیمار شد و چه بیماری دارد تا آنکه شنیدم فریاد را از منزل آن
همسایه و گفتند که بتحقیق مرد کُنْتُ عِنْدَ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ فَقَالَ
لَهُ الْعَلَاءُ بْنُ کَامِلٍ اِنَّ فُلَانًا یَفْعَلُ بِیْ وَ یَفْعَلُ فَاِنْ رَاَیْتَ اَنْ تَدْعُوَ اللّٰه
عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ هٰذَا ضَعْفٌ بِکَ قُلِ اللّٰهُمَّ اِنَّکَ تَکْفِیْ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ وَ لَا یَکْفِیْ
مِنْکَ شَیْءٌ فَاکْفِنِیْ اَمْرَ فُلَانٍ بِمَ شِئْتَ وَ کَیْفَ شِئْتَ وَ مِنْ حَیْثُ شِئْتَ وَ اَنّٰی شِئْتَ
بودم نزد امام جعفر صادق علیه السلام پس گفت او را علاء بفتح عین بنقطه و الف ممدوده این کامل
که بدرستی که فلان از جملهٔ مخالفان میکند با من و میکند با نوعی که آزار من مکرر میکند پس اگر در خود بینی که

نفرین کنی براو در درگاه الهی الله عزّ و جلّ خوب خواهد بود پس امام گفت که این بی تو بیت با تو یعنی

که این تکرار از تقصیرست یا یعنی که این طلب نفرین از من از ناشناسی قدر خودت در درگاه

الهیت یا از ناشناسی روش نفرین است بگو که خدایا بدرستی که تو کفایت میکنی از هر چیز و

کفایت نمیکند از تو چیزی یعنی که با دوستی تو با دوستی دیگران حاجت نیست و دوستی دیگران

بی دوستی تو بکار کسی نمی آید پس کفایت کن مرا کار فلان یعنی که شر او را از من دفع کن بهر وسیله که

خواهی چگونه که خواستی و از هر راهی که خواستی و هر جایی که خواستی عَنْ حَمَّادِ بْنِ

عُثْمَانَ عَنِ الْمِسْمَعِيِّ قَالَ لَمَّا قَتَلَ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

السَّلَامُ لَأَدْعُوَنَّ اللَّهَ عَلَى مَنْ قَتَلَ مَوْلَايَ وَأَخَذَ مَالِي فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ بْنُ عَلِيٍّ إِنَّكَ

لَتُهَدِّدُنِي بِدُعَائِكَ داود بن علی بن عبد الله بن عباس عم ابراهیم و سفاح و منصور است

و ایشان برادران یکدیگر و اول و دوم و سیوم خلفای عباسیه اند و داود حاکم مدینه بوده از جانب

خلفای عباسیه و معلی در وقت گرفتاری اقرار کرده در حضور خلایق که آنچه در تصرف منست مال

جعفر بن محمد است روایت است از حماد بن عثمان از مسمعی بکسر میم و سکون سین بی نقطه

و فتح میم و عین بی نقطه گفت که چون کشت داود بن علی معلی بن خنیس را گفت امام جعفر صادق علیه السلام

داود را که هر آینه نفرین خواهم کرد در درگاه الله تعالی بر کسی که کشت نوکر مرا و گرفت مال مرا پس گفت

او را داود بن علی که بدرستی که تو هر آینه تهدید میکنی مرا بدعای خود مراد اینست مراد اینست

که پروا ندارم از نفرین تو قَالَ حَمَّادٌ قَالَ الْمِسْمَعِيُّ فَحَدَّثَنِي مُعَتِّبٌ أَنَّ أَبَا

عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَزَلِ اللَّيْلَةَ رَاكِعاً وَسَاجِداً فَلَمَّا كَانَ فِي السَّحَرِ سَمِعْتُهُ يَقُولُ

وَهُوَ

بر کن دعا معلی

وَهُوَ سَاجِدٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْأَلُكَ بِقُوَّتِكَ الْقَوِیَّةِ وَبِجَلَالِكَ الشَّدِیدِ الَّذِی
كُلُّ خَلْقِكَ لَهُ ذَلِیلٌ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَأْخُذَهُ السَّاعَةَ السَّاعَةَ
فَمَا رَفَعَ رَأْسَهُ حَتّٰی سَمِعْنَا الصَّیْحَةَ فِی دَارِ دَاوُدَ بْنِ عَلِیٍّ فَرَفَعَ اَبُو عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ
رَأْسَهُ وَقَالَ اِنِّی دَعَوْتُ اللّٰهَ عَلَیْهِ بِدَعْوَةٍ بَعَثَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَیْهِ مَلَكًا فَضَرَبَ رَأْسَهُ
بِمِرْزَبَّةٍ مِنْ حَدِیدٍ اِنْشَقَّتْ مِنْهَا مَثَانَتُهُ فَمَاتَ معتب بضم میم و فتح عین بی‌نقطه و
تا رد و نقطه در بالای مکسوره و باریکنقطه از جملهٔ غلامان امام علیه السلام بوده وصف قوت بقویة
برای مبالغه است و همچنین است وصف جلال بشدید و جملهٔ بعث الله صفت دعوة است و ضمیر علیه
راجع بدعوة است و در مصدر تذکیر و تانیث مساویست و علی بنائیه است با ضمیر علیه راجع
بداود است و علی برای اضرار است و عاید محذوفست بتقدیر به علیه المرزبة بکسر میم و سکون رای
بی‌نقطه و فتح زای با نقطه و بار یکنقطه مشدده و بعضی مخفف گفته اند عصای کوچک و چیزی است آهنگرا
و هر دو اینجا مناسب است المثانه بفتح میم و ثای سه نقطه و الف و نون بروزن فعاله بولدان
گفت حماد که گفت مسمعی که پس حکایت کرد مرا معتب که امام جعفر صادق علیه السلام در تمام آن
شب در رکوع و سجود بود یا یعنی که بنماز مشغول بود و در رکوع و سجود را طول میداد پس چون
شد در سحر آن شب شنیدم از او میگفت بر حالی که او در سجده بود که خدایا بدرستی که من طلب
میکنم از تو بقدرت کاملهٔ تو و بزرگی مستحکم تو که جمیع مخلوقات تو برای آن فروتنی دارند اینکه
درود فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه گرفتار کنی داود را همین زمان همین زمان پس امام علیه السلام
برنداشت سر خود را از سجده تا شنیدیم فریاد و شیون را در سرای داود بن علی پس برداشت

امام جعفر صادق علیه السلام سرش را از سجده و گفت که بدرستی که من نفرین کردم در درگاه
الله تعالی بر داود بن علی که برانگیخت الله عز و جل بنا بر آن نفرین فرشته را پس زد بسر
داود را بعصای کوچکی از آهن که شکافته شد از آن عصا بولدان او پس مرد [illegible]

چهارم اصل باب المباهلة **شرح** مباهله بباء یک نقطه و هاء مصدر باب مفاعله ماخوذ است
از بهل بفتح باء و سکون هاء مصدر باب نصر بمعنی لعن بر دشمن دین وقتی که منکر حق شود
دانسته [illegible] این باب بیان کیفیت اتفاق دو کس بر لعن یکدیگر است بر تقدیر انکار حق
دانسته درین باب پنج حدیث است [illegible] عَنْ اَبِی مَسْرُوقٍ عَنْ اَبِی عَبْدِ اللّٰهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ
قَالَ قُلْتُ اِنَّا نُکَلِّمُ النَّاسَ فَنَحْتَجُّ عَلَیْهِمْ بِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ
وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ فَیَقُوْلُوْنَ نَزَلَتْ فِی اُمَرَاءِ السَّرَایَا فَنَحْتَجُّ عَلَیْهِمْ بِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ
اِنَّمَا وَلِیُّکُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهُ اِلٰی اٰخِرِ الْاٰیَةِ فَیَقُوْلُوْنَ نَزَلَتْ فِی الْمُؤْمِنِیْنَ وَنَحْتَجُّ عَلَیْهِمْ
بِقَوْلِ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ قُلْ لَا اَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی فَیَقُوْلُوْنَ نَزَلَتْ
فِی قُرْبَی الْمُسْلِمِیْنَ قَالَ فَلَمْ اَدَعْ شَیْئًا مِمَّا حَضَرَنِی ذِکْرُهُ [illegible] روایت است از ابو مسروق از امام
جعفر صادق علیه السلام ابو مسروق گفت که گفتم که بدرستی که ما گفتگو میکنیم با مخالفان پس استدلال میکنیم
بر بطلان مذهب ایشان بقول الله عز و جل در سوره نساء فرمان برداری کنید رسول را و صاحبان
امر از شما را پس مخالفان میگویند که نازل شد این آیت در سرداران لشکرهای کوچک که جدا
شده باشند از لشکر بزرگ پس استدلال میکنیم بر بطلان مذهب ایشان بقول الله عز و جل در
سوره مائده انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة

وهم

و هم راکعون پس میگویند که نازل شده در مؤمنان مطلقاً خواه ائمه خواه غیر ائمه و استدلال
میکنیم بر بطلان مذهب مخالفان بقول الله عز و جل در سوره شوری بگو که نمیطلبم از شما
برای تبلیغ رسالت مزدی مگر دوستی شما مرا در نزدیکتران من از جملهٔ خویشان بیان دو احتمال
درین آیت شد در کتاب الحجة در شرح حدیث دهم باب ما نص الله عز و جل و رسوله علی الائمه
علیهم السلام واحداً فواحداً که باب شصت و چهارم است پس میگویند که نازل شده در قربی مسلمانان
نه قربی رسول ابو مسروق گفت که پس نگذاشتم چیزی را از جملهٔ آنچه بخاطرم رسید که این باشد که مذکور شد
و مانند این باشد مگر آنکه گفتم آنرا با امام علیه السلام مخفی نماند که جواب مخالفان در آیت اولی الامر ظاهر
البطلانست بسه وجه اینکه امر با طاعت الله و اطاعت رسول از دو شق خالی نیست
یکی اینکه با نضمام آنها در این آیات سه تکلیف علیحده باشد و این باطل است چه تکلیف الله تعالی شان
مؤمنان را با طاعت خود و اطاعت رسول لغو است چه چون تصدیق بالله تعالی و رسول
کرده اند پس اطاعت ایشان را بر خود فرض میدانند و الا این تکلیف را نیز نخواهند شنید دیگری اینکه
مراد این باشد که اگر اطاعت اولی الامر نکنند اطاعت الله و رسولش نکرده اند و این مستلزم
عصمت اولی الامر از خطا در حکم ایشانست و امرای سرایا و مجتهدین چنین نیستند و بیان شد در کتاب
الحجة در حدیث ششم باب هفتم که باب معرفة الامام و الرد الیه است اینکه فان تنازعتم
فی شیء فردوه الی الله و الرسول منافات دارد با اینکه مراد امرای سرایا و مجتهدان باشد چه
اگر مراد در هر متنازع فیه از مسایل محکمات است بی‌واسطه پس اگر محل تنازع صریح نشده در آنها خصوصاً
اینکه مراد برد بمحکمات قیاس بر آنها باشد چه درین صورت تنازع بیشتر خواهد شد چنانچه میان

مجتهدان اهل قیاس واقع و مشهور است واگر مراد رد ما اعم از محکمات و متشابهات آیست
رفع تنازع نخواهد کرد پس مراد رد نزاع رعیت با یکدیگر در تعیین اولی الامر در هر زمان سنت
تا انقراض عالم یا نزاع رعیت با اولی الامر در مسائل بسوی محکمات کتاب الله و محکمات بنده
رسول اوست زیرا که در انها نهی از اختلاف از روی ظن و تعیین اعیان ائمه هدی بروشنی
که اشتباهی نماند در ولی امر هر زمانی و وجوب تسلیم قول او در هر مسئله و توضیح این شد در کتاب تا آخر
الحجة در شرح حدیث اول باب ان الامام علیه السلام یعرف الامام الذی یکون من بعده
که باب پنجاه و نهم است — اینکه وصف اولی الامر بعلم بهر امر که پیش آید کسی را مذکور است
در تتمه همین سوره که لعلمه الذین یستنبطونه منهم و این منافات دارد با اینکه مراد امرای سرایا
و مجتهدان باشد چه علم ضد توقف و ضد ظن است و بیان این شد در کتاب الحجة در حدیث دهم
باب شصت و چهارم که باب ما نص الله و رسوله علی الائمة واحداً فواحداً است و بیان آیت ثانیه
گذشت در کتاب التوحید در حدیث یازدهم باب بیست و سیوم و در کتاب الحجة در حدیث هشتم حدیث
و شانزدهم باب هفتم و در حدیث سیوم و چهارم و ششم و هشتم باب شصت و چهارم و در باب
هفتاد و هفتم باب صد و هفتم و بیان آیت ثالثه گذشت در کتاب الحجة در حدیث دهم
شصت و چهارم و شانزدهم باب هشتاد و چهارم باب نود و چهارم و هفتم باب صد و هفتم
و نوزدهم باب صد و دهم — فَقَالَ لِي إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَادْعُهُمْ إِلَى الْمُبَاهَلَةِ قُلْتُ
وَكَيْفَ أَصْنَعُ قَالَ أَصْلِحْ نَفْسَكَ ثَلَاثاً وَأَظُنُّهُ قَالَ وَصُمْ وَاغْتَسِلْ وَابْرُزْ أَنْتَ وَهُوَ
إِلَى الْجَبَّانِ فَشَبِّكْ أَصَابِعَكَ مِنْ يَدِكَ الْيُمْنَى فِي أَصَابِعِهِ ثُمَّ انْصِفْهُ وَابْدَأْ

بنفسك

از مفتاد جامه و مردد از قبیل تشبیه با مرخیالی است یکی برای کمال تقبیح دیگری برای کمال تحسین

تعلو بعین بی‌نقطه بصیغهٔ مضارع غایبه باب نصر است العلو بلندی و تعدیهٔ آن بعن برای

تضمین معنی انفصال است الحُلّه بضم حاء بی‌نقطه و تشدید لام جامهٔ نفیس که آستر داشته باشد

گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که فهمیده گفت که لا اله الا الله نشانیده شد برای او یک درخت

در بهشت که یک صفت آن درخت اینست که از یاقوت سرخ است صفت دیگر آن درخت اینست که میوهٔ

برسیده شده از آن درخت در غلافیست از مشک سفید آن میوهٔ شیرین‌تر است از عسل و سفیدتر

از برف و خوشبوتر است از مشک صفت دیگر آن درخت اینست که در آن درخت می باشد میوه‌ها

تازه ظاهر شده مانند های پستانهای دختران بکر که جدا شود از مفتاد جامه یا یعنی که بر داشته

شود از آنها مفتاد حجاب که برای محافظت از آن پیش گرد و چرک و نگاه بیگانه پوشیده بر آن

شده باشد بنا بر اینکه این درخت درخت انار باشد که مذکور است در قول تعالی در سورهٔ

الرحمن فیهما فاکهة و نخل و رمان میتواند بود که مراد به پستانها در این باشد که روییده است از یک دانه

انار که مانند یکدانه یاقوت است خواه این از خواص بهشت باشد و خواه در دنیا نیز ممکن باشد و منبت

یعنی حصه از حصص دانهای انار باشد که در غلاف علیحده می باشد و احتمال صفت مسک ابیض باشد برای

اشارت اینکه غلافهای حصص دانهای انار دنیا تلخی میدارد و اشد و ابیض مجرور باشد و جر آن

بفتحه باشد و مراد بالمسک مسک دنیا باشد و تشبیه مجموع هر اناری به پستانی شده باشد مخفی نماند که بر هر یک

ازین دو احتمال میتواند بود که منبتها بفتح نون و تشدید با ء یکنقطه مفتوحه و تخفیف تاء دو نقطه در بالا

بصیغهٔ اسم مفعول باب تفعیل باشد یعنی پرورش داده شده و کامل رسیده از جملهٔ میوهٔ آن درخت

اصل و قال رسول الله صلی الله علیه و آله خیر العبادة قول لا اله الا الله و قال
خیر العبادة الاستغفار و ذلک قول الله عز و جل فی کتابه فاعلم انه لا اله الا الله اصل
و استغفر لذنبک [illegible] مضمون این گذشت در حدیث ششم باب بیست و هشتم [illegible]
[illegible] این ظاهر میشود از شرح حدیث در این باب
یک حدیث است اصل عن ابی عبد الله علیه السلام قال ثمن الجنة لا اله الا الله
و الله اکبر شرح روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که بهای بهشت گفتن اینست که
منتهی عبادتی نیست مگر الله و الله بزرگتر است از اینکه صفت او کنند بمقتضی فکر خود بلی رجوع بر
[illegible] چنانچه یهود و فلاسفه و تابعان ایشان کردند یا مراد صفت باسم جامد محض است [illegible]
[illegible] الوحد بفتح واو و سکون حاء بی نقطه و بنیابت
و دال بی نقطه مصدر باب ضرب تنهایی و نصب آن بنیابت ظرفست نزد بعضی بتقدیر مع وحده
حالست نزد بعضی بتقدیر منفردا وحده و بر هر تقدیر ذکر آن اینجا برای تأکید است و تأکید بسه بار
اشارتست باینکه شرک اهل کتاب سه قسم است [illegible] شرک در ربوبیت الله تعالی چنانچه مذهب قدریه
است دوم شرک در رسالت رسول چنانچه مذهب جمعیت که نسبت علم غیب بخود میدهند بی توسط
وحی برسول [illegible] شرک در امامت امام مفترض الطاعه چنانچه مخالفان شیعه امامیه است و باین اشارت
شده در سوره مدثر و بیان شده در کتاب الحجه در شرح حدیث نود و یکم باب صد و هفتم که باب فیه نکت و نتف
من التنزیل فی الولایه است که نوزده فرشته موکلند بر آتش جهنم یکی مالک است و هجده دیگر تابعان
اویند و هر یکی از هجده موکل است بر عذاب قسم از اقسام ثلثه شرک در یکی از شش شریعت که شریعت

ادم

آدم و شریعت نوح و شریعت ابراهیم و شریعت موسی و شریعت عیسی و شریعت محمد علیهم السلام است

و شرح این عنوان ظاهر میشود از شرح حدیث در این باب یکحدیث [illegible] عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ

عَلَيْهِ السَّلَمُ قَالَ قَالَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلَمُ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ طُوبَى لِمَنْ قَالَ

مِنْ اُمَّتِكَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ [illegible] حقیقت طوبی بیان شد در کتاب

الایمان و الکفر در حدیث سیوم باب هشتاد و ششم که باب اطعام المؤمنین است و در حدیث سی ام

باب نود نهم که باب المؤمن و علاماته و صفاته است [illegible] روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم

که گفت که گفت جبرئیل علیه السلم رسول الله صلی الله علیه و آله را که خوشترباد برای کسی که گفت از

جمله امت تو که مستحق عبادتی نیست مگر الله به تنهائی و به تنهای او به تنهای او [illegible]

[illegible]

[illegible] در این عنوان اقتصاری هست خصوصاً

بنابر نسخه که له الملک تا آخر را ندارد و شرح این ظاهر میشود از شرح حدیث در این باب دو حدیث

[illegible] عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَمُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ

مَنْ قَالَ عَشْرَ مَرَّاتٍ قَبْلَ اَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ

لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ

بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ كَانَتْ كَفَّارَةً لِذُنُوبِهِ ذَالِكَ الْيَوْمَ [illegible]

له الملک تا آخر اشارتست بمضمون آیت سوره آل عمران قل اللهم مالک الملک تا آخر لام در له الملک

برای ملکیت است و تقدیم ظرف برای حصر است زیرا که مراد بملک پادشاهی حقیقت و مدار

آن بردادن او و واگرفتن از دست چنانچه گفته در آیت آل عمران که قل اللهم مالک الملک توتی الملک
من تشاء وتنزع الملک ممن تشاء پس در دیگران عاریت واز قبیل نیابت است بیان میشود در کتاب
الروضه اندکی پیش از حدیث نوح صلی الله علیه یوم القیمه مخفی نماند که اگر مراد اعم از حق و باطل میبود
نیز لام برای ملکیت میبود زیرا که مدار آن بر قضا و قدر او ست چه بندگان مستقل در قدرت
بر افعال خود نیستند و همچنین است لام له الحمد چه مراد حمد حقیقت و راجع میشود باستحقاق حمد و مدار آن
بر توفیق و خذلان او ست چنانچه گفته در تتمه آیت سوره آل عمران وتعز من تشاء وتذل من تشاء احیا
و اماته در یحیی و یمیت و یحیی عبارت از اعزاز و اذلال است و اعزاز عبارت از هدایت
و توفیق ایمان است چنانچه گفته در سوره منافقین ولله العزة ولرسوله وللمؤمنین و اذلال عبارت
از اضلال و خذلان است و این فقره اشارت است باینکه چنانچه هریک از اعزاز و اذلال الهی آدمی یا گاهی یموت
مستمر تا آخر عمر آن آدمی میباشد گاهی منقطع میباشد و بعد از آن ضد آن بر آن آدمی وارد میشود دلا است
صفت حی است بیده الخیر استیناف است برای بیان حی لا یموت ذلک الیوم عبارت از مجموع شبانه روز کفارت
واگر عبارت از روز باشد ناظر خواهد بود به قبل غروب و نهاد در کلام اقتصار خواهد بود و بتقدیر کانت نار
لذنوبه تلک اللیله و ذلک الیوم روایت است از عبد الکریم بن عتبه بضم عین بنقطه و سکون که هرکه
دو نقطه در بالا و بار یکنقطه از امام جعفر صادق علیه السلم راوی گفت گفت که شنیدم که میگفت
گفت ده بار پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب آفتاب که نیست مستحق عبادتی مگر الله بتنهایی ستایش
او شریکی نیست او را در استحقاق عبادت ملک او ست و پس پادشاهی و ملوک او ست و پس ن
جمعی را عزیز و زنده میکند بایمان در ابتدای تکلیف و در عاقبت خوار و مرده میکند ایشان را بابلیا

واو زنده عزیز نیست که مرده وخوار نمیشود اصلا بیان این آنکه بدست توفیق او ست زندگی خلایق واو بر هر چیز بغایت تواناست شد آن کلمات کفارهٔ گناهان او در شبانه روز یا بمعنی که مصیبتی که مؤمنان را واقع میشود در دنیا تا کفارهٔ گناهان صغیره یا کبیره بی اصرار شود از و برطرف میشود چنانچه گفته در سورهٔ شوری که ویعفو عن کثیر قال رسول الله صلی الله علیه وآله من صلی الغداة فقال قبل ان ینقض رکبتیه عشر مرات لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت ویمیت ویحیی وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر وفی المغرب مثلها ثم لم یلق الله عز وجل عبد بعمل افضل من عمله الا من جاء بمثل عمله ینقض بنون وقاف وضاد با نقطه بصیغه مضارع غایب معلوم باب نصر است النقض خراب کردن دیوار و مانند آن و اینجا استعاره شده برای تغیر وضع زانوها که در حالت تشهد و سلام بوده فی المغرب عطف است بر قبل ان ینقض و تا آخر مثلها منصوب است و در مثل بودن دو احتمال است اینکه مثل آنها باشد در عدد ده بار پس پس مراد پیش از غروب آفتاب است چنانچه در حدیث سابق بود و موافق اینست آنچه می آید در کتاب الصلوة در حدیث بیست و پنجم باب التعقیب بعد الصلوة والدعا که باب سی و دوم است که تاکید در این تهلیل بعد از غداة میشود و بعد از مغرب نمیشود و مانند این می آید در حدیث سی و چهارم باب چهل و هشتم اینکه مثل آنها باشد در این نیز بعد از گذاردن نماز و پیش از نقض رکبتین باشد پس مراد بعد از غروب آفتاب است افضل افعل التفضیل است و در آن دو احتمالست اینکه بر حقیقت محمول شود پس مراد بمستثنی بعض من جاء بمثل عملها است چه استثنا افادهٔ عموم در مستثنی نمیکند و افضل

خواهد بود که مثل عمل او کرده باشد و زیاد نیز کرده باشد   اینکه بر مجاز محمول شود چنانچه بیش مراد

در عرف میگویند که لیس فی البلد افضل من زید یا بنعی که زید افضل از جمیع اهل بلد است گفت

بمستثنی جمیع ما جاء بعمله است گفت رسول الله صلی الله علیه و آله که هر که گذارد نماز صبح را پس

پیش از آنکه تغیر دهد وضع دو زانوی خود را ده بار آن کلمات را که بیان شد در حدیث سابق

و گفت در غروب آفتاب مثل آن کلمات را ملاقات نکرد الله عز و جل را در وقت مرگ یا در قیامت

بنده از بندگان او با عملی که افضل باشد از عمل او مگر کسی که آورده باشد مثل عمل او را یا بنعی که

هیچ عملی بعد از فرایض مثل این عمل نیست   مَنْ قَالَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ

اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ این ظاهر میشود

از شرح حدیث در این باب یک حدیث است و در بعض نسخ که عنوان باب آینده نیست سه حدیث اینها

عَنْ اَبِی جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ قَالَ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ

وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ کَتَبَ اللّٰهُ لَهُ اَلْفَ حَسَنَةٍ روایت از امام محمد باقر

علیه السلام گفت که هر که گفت که گواهی میدهم اینکه مستحق عبادتی نیست مگر الله بتنهایی او شریکی در استحقاق

عبادت نیست او را و گواهی میدهم اینکه محمد بنده اوست نه پسر او چنانچه یهود در عزیر و بعض

نصاری در عیسی خیال کردند و نه عین او چنانچه بعض نصاری در عیسی خیال کرده اند و فرستاده

اوست بخلایق نوشت الله تعالی برای او در دیوان اعمال او هزار حسنه

عَشْرَ مَرَّاتٍ فِی کُلِّ یَوْمٍ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ اِلٰهاً

وَاحِداً اَحَداً صَمَداً لَمْ یَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً این باب عنوان در بعض نسخ نیست و شرح

این

ابن ظاهر میشود از شرح حدیث در این باب دو صد و بیست اول اقول عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
قَالَ مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ
إِلٰهاً وَاحِداً أَحَداً صَمَداً لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَداً كَتَبَ اللهُ لَهُ خَمْسَةً وَأَرْبَعِينَ
أَلْفَ حَسَنَةٍ وَمَحَا عَنْهُ خَمْسَةً وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَرَفَعَ لَهُ خَمْسَةً وَأَرْبَعِينَ أَلْفَ
دَرَجَةٍ بِجَنّةٍ شرح الها منصوب بتقدیر اعنی است یا حال مؤکد است از ضمیر له چون در حکم مفعول به
است تأنیث صاحبة دو احتمال دارد اول اینکه با آن زن باشد دوم اینکه مراد با آن سماء باشد باعتبار
اینکه یهود و فلاسفه میگویند که فاعل ما عقل عاشر است و سماء قمر شریک اوست در مرتبه وجود پس تأنیث
باعتبار اینست که سماء مؤنث است و ولد دو احتمال دارد اول فرزند متعارف دوم آنچه صادر میشود
از کسی بعنوان ایجاب چنانچه در کتاب التوحید در شرح احادیث باب النسبة ... روایت است از
امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که گفت در هر روزی ده بار که گواهی میدهم که مستحق عبادتی نیست
مگر الله بتنهایی او شریکی در استحقاق عبادت نیست او را منحوا هم مستحق عبادتی را که یگانه است بی جزو
و قرینست متوجه شده بسوی اوست در حاجتها نگرفته برای خود جفتی و نه فرزندی نوشت الله تعالی
برای او در دیوان اعمال او چهل و پنجهزار حسنه و محو کرد از او چهل و پنجهزار گناه و بلند کرد برای او در بهشت
چهل و پنجهزار پایه ثواب دوم اول وَفِي رِوَايَةٍ أُخْرَى وَكُنَّ لَهُ حِرْزاً فِي يَوْمِهِ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالسُّلْطَانِ
وَلَمْ تُحِطْ بِهِ كَبِيرَةٌ مِنَ الذُّنُوبِ شرح و در روایتی دیگر از امام جعفر صادق علیه السلام این تتمه
نیز هست که و شنید آن کلمات برای او پناه در روز او از شر شیطان و ضرر پادشاه و احاطه نکرد بار گناهی
کبیره از کبایر گناهان بایمعنی که آن کلمات باعث ترک اصرار بر کبایر میشوند اشارتست بقول الله تعالی

در سورهٔ بقره بلی من کسب سیئة واحاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون
حکایة استادی شیخ بهاء الدین محمد رحمه الله تعالی میگفت که بتقریبی در گیلان واقع شدم و در منزل
خود بودم و ملازمان حاضر نبودند ناگاه شخصی آمد و گفت که کسی شما را طلب میکند من غافل شدم که
ملازمان را خبر کنم و با او تنها رفتم تا داخل بیشه شدم و رسیدم بجمعی از علمای زیدیه که نشسته بودند
چون مرا دیدند گفتند که ای شیخ چون میگویی که بعض مرتکب کبیره مخلد در جهنم نیست و حال آنکه
الله تعالی میگوید که بلی من کسب سیئة واحاطت به خطیئته گفتم که احاطه در صورت اصرار بر کبیره است
و ایمان و توحید باعث رخنه عظیمست و مانع اصرار بر کبیره است چون این را شنیدند هیچ جواب نگفتند
و بآن شخص گفتند که باز او را بمنزل خود رسان باب جهل و دوم اصل باب من قال یا الله یا الله
یا الله عشر مرات شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که هر که گفت یا الله
یا الله تا ده بار یعنی که ده بار یا الله گفت پیش از شروع در طلب حاجت خود گفته شد او را از جانب ملائکه که لبیک
که موکلند بقضای حاجات خلایق چنانچه می آید در حدیث اول باب جهل و ششم که اقضوا حاجته
چیست حاجت تو مراد اینست که حاجت او البته روا میشود باب جهل و سیوم اصل باب من قال
لا اله الا الله حقا حقا شرح در این عنوان اقتصاری هست ظاهر میشود از حدیث در
این باب بیکحدیث اصل عن ابی عبد الله علیه السلم قال من قال فی کل یوم لا
اله الا الله حقا حقا لا اله الا الله عبودیة ورقا لا اله الا الله ایمانا و
صدقا اقبل الله علیه بوجهه ولم یصرف وجهه عنه حتی یدخله الجنة
شرح حقا منصوبست بر حالیت از الله چون در حکم مفعول به است و حال مؤکده است و تاکید

دو بار اشارتست بدو قسم اخیر توحید که در شرح عنوان باب سی و هشتم مذکور شد عبودیّةً ورقّاً
الرِّق بکسر رای بی نقطه و تشدید قاف مملوکیت و اشارتست بدو قسم مذکور توحید و همچنین است نصب
ایماناً و صدقاً اقبل الله علیه بوجهه تا آخر کتابت از آزاده ثواب بروش تمام است یعنی
روایتست از امام جعفر صادق علیه السلم گفت که هر که گفت در هر روز که نیست مستحق عبادتی دیگر الله
از روی بندگی و غلامی نیست مستحق عبادتی مگر الله از روی گردیدن و راستی روی آورد
الله تعالی بر او بتمام روی خود و میگرداند روی خود را از او تا آنکه داخل کند او را در بهشت باب
جمله و جمله اصل باب مَنْ قالَ یا رَبِّ یا رَبِّ عَشْرَ مَرّاتٍ شرح این ظاهر میشود از شرح
حدیث در این باب سه حدیثست اول اصل عَنْ اَبی عَبْدِ الله عَلَیْهِ السَّلم قالَ مَنْ قالَ عَشْرَ مَرّاتٍ
یا رَبِّ قیلَ لَهُ لَبَّیْکَ ما حاجَتُکَ شرح روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که گفت
پیش از شروع در طلب حاجت خود ده بار که ای صاحب کل اختیار من ای صاحب کل اختیار من گفته میشود
او را از جانب ملائکه که موکلند بقضای حاجت همه خلایق که لبیک چیست حاجت تو دوم اصل مَرِضَ
اِسْمعیلُ بْنُ اَبی عَبْدِ الله عَلَیْهِ السَّلم قُلْ یا رَبِّ یا رَبِّ عَشْرَ مَرّاتٍ فَاِنَّ مَنْ قالَ ذلِکَ
نُودِیَ لَبَّیْکَ ما حاجَتُکَ شرح بیمار شد اسمعیل پسر امام جعفر صادق علیه السلم پس گفت او را امام جعفر
صادق علیه السلم که بگو پیش از طلب شفای خود که ای صاحب کل اختیار من ای صاحب کل اختیار من ده
بار چه بدرستی که هر که گفت آنرا پیش از طلب حاجت خود ندا داده میشود از جانب ملائکه که موکلند بقضای
حاجت همه خلایق لبیک چیست حاجت تو سیوم اصل عَنْ اَبی عَبْدِ الله عَلَیْهِ السَّلم قالَ مَنْ قالَ
یا رَبِّ یا الله یا رَبِّ یا الله حَتّی یَنْقَطِعَ نَفَسُهُ قیلَ لَهُ لَبَّیْکَ ما حاجَتُکَ شرح روایتست از

امام جعفر صادق علیه السلام گفت که هر که گفت پیش از طلب حاجت خود که ای صاحب کل اختیار من
ای مستحق عبادت مشهور ای صاحب کل اختیار من ای مستحق عبادت مشهور تا آنکه بریده شود
نفس او گفته شود او را از جانب ملائکه که موکلند بقضای حاجت خلایق که لبیک چیست حاجت تو

سیوم اصل باب چهار و پنجم اصل باب من قال لا اله الا الله مخلصاً

حالیست از ضمیر مستتر در قال و شرح این ظاهر میشود از حدیث در این باب یکحدیث است اصل عن ابان
ابن تغلب عن ابی عبد الله علیه السلم قال یا ابان اذا قدمت الکوفة فاروِ هذا
الحدیث من شهد ان لا اله الا الله مخلصا وجبت له الجنة قال قلت له انه
یأتینی من کل صنف من الاصناف افاروی لهم هذا الحدیث قال نعم یا ابان
انه اذا کان یوم القیمة وجمع الله الاولین والاخرین فتسلب لا اله الا الله
منهم الا من کان علی هذا الامر ح روایتست از ابان بن تغلب که از اهل کوفه است از
امام جعفر صادق علیه السلم که گفت در سفر حج که ای ابان چون رسیدی بکوفه پس روایت کن از من این حدیث را گفت
که هر که گواهی داد از روی اخلاص که نیست مستحق عبادتی مگر الله واجب شد برای او بهشت ابان
که گفتم او را که بدرستی که ایشان اینست که می آیند نزد من از هر قسمی از اقسام مردمان مراد اینست که جمعی که می آیند
بزیارت من وقت برگشتن از حج منحصر در شیعهٔ امامیه نیستند بلکه زیدیه و کیسانیه و حشویه و معتزله و
مانند ایشان می آیند و ایشان نیز گوینده این کلمه اند از روی اخلاص آیا پس روایت کنم برای ایشان
نیز این حدیث را گفت که آری ای ابان بدرستی که چون شد روز قیامت و جمع کرد الله تعالی برای
دیوان بزرگ امتان انبیای سابق را مثل آدم و نوح و ابراهیم و امتان انبیای لاحق را مثل موسی

و عیسی و محمد علیهم السلام پس برطرف کرده میشود لا اله الا الله از جمیع اولین و آخرین مگر کسی که شده باشد
بر این امارت باین معنی که قائل باشد باینکه در هر زمانی از زمان آدم تا انقراض دنیا امامی مفترض الطاعه
که عالم بجمیع احکام الهی باشد لازم است مراد اینست که دیگران از روی اخلاص نگفته اند بلکه مستتر کنند
چون خود رای و پیروی ظن کرده اند پس گفتن ایشان باطل و بی اعتبار است **باب چهل و ششم**
اصل باب من قال ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله **شرح** این ظاهر میشود از شرح حدیث
در این باب دو حدیث است **اول اصل** عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ قَالَ اِذَا دَعَا الرَّجُلُ فَقَالَ
بَعْدَ مَا دَعَا مَا شَاءَ اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اسْتَبْسَلَ عَبْدِی
وَاسْتَسْلَمَ لِاَمْرِی اِقْضُوا حَاجَتَهُ **شرح** ما در ما دعا مصدریه است و در ما شاء موصوله است
و مرفوع محلا و مبتدا است ما شاء الله کان یعنی آنچه خواست الله شد و این رد است بر قدریه لا حول
استیناف بیانی ما شاء الله است الحول بفتح حاء بی نقطه و سکون واو مصدر باب نصر پیچیده شدن و زورمندی
عزم بمعنی انقباض نفس از فعلی مثل انقباض نفس مطیع از عصیان و انقباض نفس عاصی از طاعت القوة
عزم بمعنی رغبت نفس در فعلی مثل رغبت نفس مطیع در طاعت و رغبت نفس عاصی در عصیان و معنی لا حول و لا
قوة الا بالله اینست که هر یک از این دو اختیاریه بندگان نمیباشد مگر بوسیله انگیزی و مشیت الله تعالی
الاستبسال بباء یک نقطه و سین بی نقطه مصدر باب استفعال خود را در حرب انداختن بقصد اینکه یا کشته شد یا خود را
کشته شود و مراد اینجا قرار ضرر دادن با خود است الاستسلام بسین بی نقطه مصدر باب استفعال کار
بدیگری واگذاشتن **یعنی** روایت است از امام جعفر صادق علیه السلام گفت که چون دعا کرد مرد پس گفت
بعد از آن دعا کردن آنچه خواست الله تعالی شد نمیباشد کجی و سستی عزمی از کاری و نه قوت

بر کاری مگر بوسیلهٔ ابکیری الله عزه و جل گفت الله عز و جل که قرار ضرر با خود داد بنده من و وا
گذاشت کار خود را برای فرمان من روا کنید ای ملائکه موکل بقضای حاجات خلایق حاجت او را
دوم اصل عَنْ جَمِيلٍ عَنْ اَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَم قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ قَالَ مَا شَاءَ
اللهُ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ سَبْعِينَ مَرَّةً صَرَفَ عَنْهُ سَبْعِينَ نَوْعًا مِنْ اَنْوَاعِ
الْبَلَاءِ اَيْسَرُ ذَالِكَ الْخَنِقُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْخَنِقُ قَالَ لَا يُعْتَلُ
بِالْجُنُونِ فَيُخْنَقُ شرح الخنق بفتح خاء با نقطه و کسر نون و قاف مصدر باب نصر خفه کردن لا يعتل
بعين بی نقطه و تاء دو نقطه در بالا و تخفیف لام بصیغهٔ مضارع مجهول باب نصر و ضرب است العتل کشیدن جزی
بعنوان مبالغه و در نسخ بجای عین قافست و بر هر تقدیر تفریع حرف خنق است فیخنق بصیغهٔ مجهول منصوبست
یعنی روایتست از جمیل از امام جعفر صادق علیه السلام جمیل گفت که شنیدم از و میگفت که هر که گوید
که آنچه خواست الله تعالی شد نیست انقباضی و نه رغبتی مگر بوسیلهٔ ابکیری الله تعالی هفتاد بار بر میگرداند
الله تعالی از و هفتاد قسم از اقسام بلا را آسان تر آن هفتاد خفه کردنست گفتم که قربانت شوم
که و جیست خفه کردن گفت که بغایت مجذوب نمیشود بدیوانگی تا خفه کرده شود بصرع باب جهل و
هفتم اصل باب من قال اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِكْرَامِ
وَاَتُوبُ اِلَيْهِ شرح این ظاهر میشود از شرح حدیث در این باب بیک حدیث اصل عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ
عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلٰوةِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ اَنْ يَثْنِيَ رِجْلَهُ اَسْتَغْفِرُ اللهَ
الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ
غَفَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ شرح اضافه در صلوة الفريضه از قبیل

اضافه

۴۳

اضافهٔ موصوف بصفت است نزد کوفیین و مأوّلست نزد غیر ایشان بصلوة العبادة الفریضة و از قبیل
اضافهٔ جزئی بکلّی است مثل بنو هاشم بخباء و تیش چه فریضه شامل زکوة و صوم و حج و جهاد نیز هست
تا در الفریضه برای نقل از وصفیّت باسمیّت است چه فریضه مأخوذ است از فرض بمعنی
قطع و خصوصیّتی در فاعل و فعل مأخوذ است در فریضه چه معنی آن عبادتیست که جدا کرده شده باشد
از سائر عبادات بنوعی از تشدید در آن از جانب الله تعالی و اقسام آن بیان میشود در کتاب الحج
در شرح حدیث مقتم باب المحرم یاتی اهله و قد قضی بعض مناسکه که باب صد و پنجم است ثنی بثاء
سه نقطه و نون و یاء بصیغهٔ مضارع معلوم معتل اللام یائی باب ضرب است الزبد بفتح زای با نقطه
و فتح باء یک نقطه و دال بی نقطه کف یعنی روایتست از امام محمد باقر علیه السلام گفت که هر که گفت در عقب نماز
واجب لازم پیش از بجنبانیدن پای خود از وضعی که در حالت تشهد و سلام داشته که طلب آمرزش میکنم از الله
تعالی که مستحق عبادتی نیست مگر او و اوست زنده ایستادگی کننده بکار خلایق صاحب عظمت و عظیم گردن
متعیان جناب گفته که انّ اکرمکم عند الله اتقاکم و باز گشت میکنم بسوی او سه بار بخشایش کرد
الله عزّ و جلّ برای او گناهان او را هر چند که باشد مانند کف دریا در بسیاری باب چهل و هشتم
اصل باب القول عند الاصباح و الامساء شرح این باب بیان سخنی است که باید گفت نزد
رسیدن بصباح و نزد رسیدن بمساء صباح عبارت از طلوع آفتاب و رسیدن بآن
اینجا اشارت از نزدیک شدن بآنست خواه اندکی پیش از آن باشد و خواه اندکی بعد از آن
باشد و را بمقیاس است مسا که عبارت از غروب آفتابست در این باب سی و هشت حدیث است
اول اصل عَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَام فِی قَوْلِ اللهِ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی وَ ظِلَالُهُم بِالغُدُوِّ

وَالْاٰصَالِ قَالَ هُوَ الدُّعَاءُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَهِيَ سَاعَةُ اِجَابَةٍ شرح

الظلال جمع ظل بکسر ظا پناهها‌ی چیزی و مراد اینجا مؤمنان است که اگر ایشان نباشند هیچیک از

اهل آسمانها و زمین باقی نمانند پس ایشان پناه ونگاه دارد دیگرانند الغدو جمع غداة اوایل روز

الآصال جمع اصیل بفتح همزه وکسر صاد و سکون یاء دو نقطه در پایین آخرهای روز ضمیر هو راجع

بسجود است که در صدر آیت مذکور است ضمیر وهی راجع بهر یک از قبل طلوع الشمس وقبل غروبها ست

و تانیث باعتبار خبر ست یعنی روایتست از امام جعفر صادق علیه السلام در قول الله تبارک

وتعالی در سوره رعد ولله یسجد من فی السموات ومن فی الارض طوعا وکرها وظلالهم وبرای

الله تعالی فروتنی میکند هر که در آسمانهاست وهر که در زمین است خواهی نخواهی یا بمعنی که

هر یک از احوال ایشان در تحت قضا وقدر الهی است مثل بودن ونبودن وصحت وبیماری

زیستن ومردن وفروتنی میکنند پناهها از جمله ایشان در اوایل روز واواخر روز امام گفت که

آن فروتنی پناهها دعاست پیش از طلوع آفتاب وپیش از غروب آفتاب وهر یک از آن دو

ساعت ساعت اجابت دعاست دوم اصل عَنْ اَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ اِنَّ اِبْلِيسَ عَلَيْهِ لَعَائِنُ

اللهِ يَبُثُّ جُنُودَهُ مِنْ حِينِ تَغِيبُ الشَّمْسُ وَحِينِ تَطْلُعُ فَاَكْثِرُوا ذِكْرَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ

فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ وَتَعَوَّذُوا بِاللهِ مِنْ شَرِّ اِبْلِيسَ وَجُنُودِهِ وَعَوِّذُوا صِغَارَكُمْ

فِي هَاتَيْنِ السَّاعَتَيْنِ فَاِنَّهُمَا سَاعَتَا غَفْلَةٍ شرح من در من حین بمعنی است وحین هر دو جا

مجرور ومضاف است بجمله است فانهما ساعتا غفلة اشارتست بتفسیر آیت سوره اعراف

بالغدو والآصال ولا تکن من الغافلین ومی آید در شرح حدیث هفدهم یعنی روایتست